

www.al-milani.com

سلسله پژوهش های اعتقادی

(۲۸)

گزیده ناگفته‌هایی از حقایق عاشورا

آیت الله سید علی میلانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

سخن مرکز

پیش گفتار

حادثه عاشورا در گذر تاریخ

اُثمه علیهم السلام و اهتمام در بزرگ داشت حادثه عاشورا

تلاش های نافرجام برای فراموشی این حادثه عظیم

چکیده دیدگاه ها

چرا مبارزه با حادثه عاشورا؟

تکفیر و لعن یزید و دیدگاه دیگر علماء

امام حسین علیه السلام و دعوت شیعیان عراق

بخش یکم

نقش معاویه در شهادت سیدالشهداء علیه السلام

ولایت و جانشینی یزید و موانع آن

فعالیت های معاویه و والیان او در کوفه

مقاومت امام حسین علیه السلام و ناکامی معاویه

معاویه و عزل والی مدینه

مرگ معاویه و نامه یزید به ولید، والی مدینه

ورود امام حسین علیه السلام به مکه و رفتار والی

نامه های اهل کوفه و فرستادن حضرت مسلم

بخش دوم

نقش یزید بن معاویه در حادثه عاشورا

معاویه و حکم امارت ابن زیاد

نامه ابن عباس به یزید
سخنرانی معاویه، فرزند یزید
اقرار ابن زیاد

بخش سوم

نقش اهل کوفه در شهادت امام حسین علیه السلام

کوفیان، دعوت کننده امام حسین علیه السلام
نگاهی به ساختار شهر کوفه
اصطلاح شیعه و تشیع
گروه های نویسنده دعوت نامه به امام حسین علیه السلام
برنامه های ابن زیاد در شهر کوفه
کوفه در کنترل ابن زیاد
حضور سپاهی از شام در کربلا
برخی از جنایت های انجام شده در کربلا
نگاهی به اعتقاد قاتلان سیدالشهداء
چهره دشمنان اهل بیت در سخنان امام حسین علیه السلام

بخش پایانی

نگاهی کوتاه به مطالبی پیرامون حادثه عاشورا

حوادث و دگرگونی در عالم
نگاهی به انواع عزاداری و سوگواری

سخن مرکز

واقعه تاریخی، عقیدتی عاشورا، واقعه ای است که نام و یاد آن با اشک و آه و غم همراه بوده و شوق سوختن برای مصائب اهل بیت علیهم السلام، در دل هر مسلمان، به ویژه شیعه و بلکه در دل هر انسان آزاداندیشی موج می زند. بدیهی است که در میان حوادث و وقایع تاریخ اسلام، واقعه عاشورا، نقش عظیم و تعیین کننده ای در روشن گری راه هدایت برای جوامع بشری داشته و دارد.

در طول تاریخ، کوردلانی به تکاپو افتادند تا به گونه ای نام و یاد این واقعه به فراموشی سپرده شود؛ بلکه در صورت امکان بتوانند این مشعل فروزان را خاموش کنند.

اما سپیدباورانی از دانشمندان بزرگی که در مکتب اهل بیت علیهم السلام پرورش یافته اند؛ با بیان حقایق اسلامی و تبیین واقعیت ها با زبان و قلم به شبهه های واهی دشمنان اسلام پاسخ دادند و همگام با اهل بیت علیهم السلام مسیر زنده نگه داشتن این واقعه را پیمودند.

در اواخر محرم الحرام سال ۱۴۲۸ هـ ق، بحث هایی درباره حقایق این واقعه مهم تاریخی و اعتقادی توسط مدافع حریم امامت و ولایت، حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی دامت برکاته در مرکز حقایق اسلامی برای طلاب حوزه علمیه قم ارائه شد که پس از تدوین، نگارش و دیگر مراحل فنی، کتاب ناگفته هایی از حقایق عاشورا شکل گرفت.

این کتاب با نگاهی نو به بررسی وقایع و پیش آمدهای این حادثه پرداخته و به پاره ای از شبهه ها و پرسش ها در این زمینه پاسخ داده است و در این راستا به حقایقی از این واقعه مهم دست یافته و ناگفته هایی را که تا کنون به این شکل مطرح نشده، بیان کرده است.

گفتنی است که ترجمه های این نوشتار غالباً به صورت ترجمه آزاد، اجمالی و نقل به معناست؛ ولی با این حال کوشیده شده که با وفاداری به مفهوم روایت ها و عبارت ها خللی در مضمون و محتوای متن عربی صورت نپذیرد. از آن جایی که این کتاب، بیش از ۳۰۰ صفحه بوده و ممکن است تهیه و خواندن آن برای عموم مردم میسر نباشد، لذا به پیشنهاد بعضی دوستان، با حفظ رؤوس مطالب و اهداف آن، تلخیصی جامع گردید که اکنون در اختیار شما عزیزان می باشد.

امید است که این تلاش مورد پسند و خشنودی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار بگیرد.

مرکز حقایق اسلامی

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه

واشرف بريته محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين.

پیش گفتار

حادثه کربلا و شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام از مهم ترین قضایای تاریخی است که در عقائد مسلمین نقش به سزائی داشته و گستردگی ابعاد آن همواره برای دانشمندان و اندیشمندان شگرف بوده است.

به طور کلی می توان این حادثه را از سه جهت مورد بررسی قرار داد:

۱ - ریشه ها و علّت های رخ داد این حادثه؛

۲ - وقایع پیش آمده در حادثه کربلا؛

۳ - آثار و پیامدهای این حادثه در تاریخ اسلام و جوامع بشری.

هر کدام از این جهات؛ ابعاد و زوایای مختلفی دارد که این نوشتار، بعضی از آن ها را بررسی خواهد کرد و در ضمن، به پاره ای از شبهات و سوالات درباره حادثه کربلا پاسخ خواهد داد و از تحقیقاتی که صورت گرفته نتایج را خواهد گرفت که می توان گفت تا به حال به آن پرداخته نشده است، از این رو، این اثر «ناگفته هایی از حقایق عاشورا» نام دارد.

این پژوهش از مهم ترین و قدیمی ترین مدارک و منابع دست اول تاریخی، حدیثی و تفسیری اهل تسنن بهره گرفته و تنها در موارد اندکی از بعضی کتاب های مهم شیعه استفاده شده است.

گفتنی است که رجوع شیعیان به کتاب های اهل سنت به دو دلیل است:

۱ - دفع شبهه ها و اتهام های اهل تسنن که با استدلال به کتاب های آنان، به ناچار باید پاسخ را بپذیرند؛

۲ - برای این که همگان بدانند این اتفاقات و قضایا در کتاب های شیعه و سنی موجود است.

ناگفته نماند که عالمان سنی تمام قضایائی را که در تاریخ اهل بیت علیهم السلام اتفاق افتاده، نقل نکرده اند. به

اعتقاد نویسندگان، آنان در نقل خصوصیات دو قضیه، قصور داشته یا مقصّرند؛

یکم: قضیه صدیقه طاهره سلام الله علیها.

دوم: حادثه عاشورا.

البته از سویی ما هر مطلبی را که در کتاب های آنان آمده، به طور کلی صحیح نمی دانیم.

پس ما به دلیل اسکات مخالفان مکتب شیعه، به کتاب های آنان مراجعه می کنیم؛ و الاً عالمان مذهب ما در نقل

و حفظ حقایق زحمت های بسیار کشیده اند و نقل آنان برای ما مقدّم است.

امید است این تحقیق پذیرفته پژوهش گران و حقیقت جویان قرار بگیرد.

علی حسینی میلانی

حادثه عاشورا در گذر تاریخ

اُثمّه علیهم السلام و اهتمام در بزرگ داشت حادثه عاشورا

از همان محرم سال ۶۱ هجری که واقعه کربلا اتفاق افتاد، اثمّه اطهار (سلام الله علیهم) و شیعیان اهل بیت به پیروی از رهبران خود، همواره این روز بزرگ را زنده نگه داشته اند. البته بنیان گذار مراسم عزاداری سیدالشهداء علیه السلام خود رسول صلی الله علیه وآله بوده اند که احادیث شیعه و سنی در این مسأله بیش از حد تواتر است.

از طرفی، دشمنان و مخالفان ما همواره با آن مبارزه کرده اند، در واقع به همان میزان که اثمّه علیهم السلام و دیگر افراد خاندان رسالت تلاش کرده اند تا این روز باقی بماند، دشمنان به گونه های مختلف کوشیده اند تا آثار این حادثه از میان برود و این روز فراموش شود.

بنابراین، روز عاشورا روز تعامل و تقابل دو جبهه شده است.

از این رو، اقامه عزاداری و برپائی مراسم عزای سیدالشهداء علیه السلام وظیفه همه شیعیان است و هر کس در هر مقام و شأن و جایگاهی، آن اندازه که می تواند باید در این راه و بنابر وظیفه اش در محدوده شرع سعی و کوشش کند.

تلاش های نافرجام برای فراموشی این حادثه عظیم

پیش تر اشاره شد که دشمنان اهل بیت، همواره برای فراموشی این حادثه عظیم تاریخی کوشیده اند. برخی علماء بزرگ اهل تسنن به شیوه های گوناگونی برای این کار متوسل شده اند که نمونه هائی از این شیوه ها به اشاره در پی می آید:

۱ - شیوه عرفان و تصوف

شیخ عبدالقادر گیلانی از علماء اهل سنت و بزرگان صوفیه است که هم اکنون قبر او در بغداد، زیارتگاه است! او می گوید:

بعضی به اهل سنت اشکال کرده اند که چرا روز عاشورا را روزه می گیرند و چرا این روز را روز شادی و سرور و جشن قرار داده اند؟ می گویند شما اهل سنت چرا افراد را به پوشیدن لباس نو و خوردن غذاهائی که مناسب عید است دعوت می کنید...؟ این کار صحیح نیست؛ چرا که در این روز، حسین بن علی به شهادت رسیده و باید روز مصیبت تمامی مسلمانان باشد.

آن گاه چنین پاسخ می دهد:

اشکال کننده به اشتباه رفته و اعتقادش قبیح و فاسد است؛ زیرا خداوند متعال شهادت را برای سبط پیامبر صلی الله علیه و آله برگزیده است... و روز عاشورا را نباید روز مصیبت و عزا قرار داد؛ چرا که عاشق به معشوق رسیده است. از این رو، این روز باید روز سرور و شادی باشد... و اگر بنا باشد روز عاشورا را روز عزا و ماتم قرار دهیم، بهتر آن است که روز دوشنبه را که پیامبر و ابوبکر از دنیا رفته اند روز عزا و ماتم معرفی کنیم.^۲

۲ - شیوه تقدس و پرهیزکاری

در شیوه دیگری با ایجاد تردید درباره قاتل امام حسین علیه السلام به مبارزه برمی خیزند. غزالی در کتاب احیاء علوم الدین، از راه تقدس و پرهیزکاری کوشیده تا عزاداری بر سیدالشهداء علیه السلام را کم اهمیت نشان دهد. او می نویسد:

اولاً: این که قتل سیدالشهداء علیه السلام منسوب به یزید باشد و یزید قاتل حسین بن علی باشد ثابت نیست. دوم: این که قاتل حسین بن علی علیهما السلام هر که بوده، شاید قبل از مرگش توبه کرده است. بنابراین، لعن قاتل سیدالشهداء علیه السلام جایز نیست.^۳

۳ - شیوه تکذیب

ابن تیمیه، مبارزه خود را با این شیوه شروع کرده و می نویسد:

همانا یزید به کشتن حسین بن علی علیهما السلام امر نکرده و همه علماء (که شامل راویان و تاریخ نگاران می شوند) بر این مطلب اتفاق نظر دارند. فقط یزید به ابن زیاد نامه ای نوشت که تو از برپائی حکومت حسین رضی الله عنه در عراق جلوگیری کن. آن ها با حسین بن علی رضی الله عنه به جنگ برخاستند تا او را مظلومانه به شهادت رساندند و چون خبر به یزید رسید، اظهار ناراحتی کرد و گریست. او هرگز خاندان حسین بن علی رضی الله عنه را به اسارت نبرد؛ بلکه آن ها را اکرام و احترام کرد تا به شهر و دیارشان برگشتند!^۴

ابن تیمیه در ادامه دفاع از یزید و توجیه جنایات او می نویسد:

بر فرض این که یزید، حسین بن علی را به قتل رسانده باشد، او کارهای خوبی نیز انجام داده است؛ چرا که (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ)^۵ خوبی ها، بدی ها را از بین می برند.

بنابراین یزید جرمی مرتکب نشده است!

۴ - توجیه شرعی کار یزید

۱. به رغم آن که در منابع اهل سنت، درود بر پیامبر به صورت ناقص آمده، ما آن را کامل آورده ایم و پس از نام اهل بیت نیز عبارت های (علیه السلام و...) می آوریم.
۲. غنیة الطالبین: ۶۸۴ - ۶۸۷؛ به نقل از نفحات الازهار: ۴ / ۲۴۵.
۳. احیاء علوم الدین: ۳ / ۱۲۵ - ۱۲۶.
۴. منهج السنه: ۴ / ۴۷۲.
۵. سوره هود: آیه ۱۱۴.

گروهی دیگر از علماء اهل سنت در راستای مبارزه و خاموش نمودن چراغ هدایت، قلم را به گونه ای دیگر چرخانده و به قاتل بودن یزید اعتراف می کنند؛ اما به جنایت او، رنگ و لعاب شرعی داده و او را تأیید می کنند! آن ها می گویند: حکومت یزید، شرعی بوده و حسین بن علی علیهما السلام بر علیه حکومت شرعی الهی قیام کرده و (العیاذ بالله) قاتلان آن حضرت، به دستور خود پیامبر صلی الله علیه وآله عمل کرده اند! به عبارت دیگر به تکلیف شرعی خود عمل نموده اند.

ابن خلدون و ستیزه جوئی با سیدالشهداء علیه السلام

ابن خلدون، مورخ نامی و مشهور، مقدمه ای بر کتاب تاریخ خود نوشته که با عنوان مقدمه ابن خلدون در محافل علمی معروف است. در این مقدمه فصلی به عنوان به «ولایة العهد» وجود دارد که در آن جا به ولایت عهدی یزید در زمان معاویه می پردازد.

در این فصل به سیدالشهداء علیه السلام بسیار جسارت نموده و از یزید و معاویه و صحابه ای که همراه با او بوده اند حمایت می کند.

وی در آن جا می نویسد:

حسین بن علی بیعت را شکست و این در حالی بود که صحابه رسول الله صلی الله علیه وآله معتقد بودند که ولایت یزید شرعیست دارد و حکومت او بر حق است و نباید علیه یزید قیام کرد!^۶
او با کمال تعصب چنین وانمود می کند که گویا سیدالشهداء علیه السلام با یزید بیعت کرده و بعد پیمان خود را شکستند.

دیدگاه ابن عربی مالکی

ابن عربی مالکی^۷ یکی دیگر از دانشمندان بزرگ اهل تسنن است، لکن بسیار با اهل بیت علیهم السلام دشمنی دارد. در دشمنی او همین کافی است که ابن تیمیّه بسیاری از مطالبش را از این شخص و کتابش فرا گرفته است.

او دیدگاه خود را درباره سیدالشهداء علیه السلام چنین اظهار می کند: حسین کشته نشد مگر به شمشیر جدش!^۸
عالمان دیگر بر کلام ابن عربی نقد کرده اند، به گونه ای که ابن حجر مکی با همه ضدیتی که با شیعه دارد، درباره کلام ابن عربی می گوید: از کلام او بدن انسان می لرزد.^۹

ابن حجر مکی بعد از نقل سخن ابن عربی راجع به امام حسین علیه السلام به توضیح کلام وی می پردازد و می گوید:

۶. تاریخ ابن خلدون: ۱ / ۲۱۲.

۷. ابن عربی مالکی غیر از ابن عربی صاحب فتوحات مکیه است.

۸. العواصم من القواصم: ۲۱۴.

۹. شرح القصیده الهمزیه: ۲۷۱.

به عقیده ابن عربی، یزید خلیفه است و در حقانیت و شرعیت یک حکومت و خلافت، بیعت بعضی از اهل حل و عقد (بزرگان) کافی است.

از طرفی حاکمیت یزید با بیعت صورت گرفته است؛ چرا که عده ای از صحابه پیامبر صلی الله علیه وآله این بیعت را پذیرفته و انجام داده اند. البته ما در موردی به بیعت اهل حل و عقد نیاز داریم که ولایت عهدی یزید توسط معاویه صورت نگرفته باشد، اما با وجود این، وقتی معاویه، یزید را ولی عهد خود کند، دیگر موافقت یک نفر از اهل حل و عقد نیز شرط نیست. حتی اگر همه اهل حل و عقد هم مخالفت کنند، این تعیین جانشینی توسط معاویه برای شرعیت و خلافت یزید بن معاویه کافی است.^{۱۰}

وقتی این سخنان، حاکی از مبنایی ثابت در نزد علماء اهل سنت باشد، پس جانشینی یزید توسط معاویه به تنهایی ملاک حقانیت و شرعیت حکومت یزید است و هر گونه قیام بر علیه یزید باطل است، هر چند آن کسی که قیام کرده حسین بن علی علیهما السلام باشد، حسینی که سید جوانان اهل بهشت و فرزند فاطمه است و... پس او به حق به قتل رسیده و قیام او باطل بوده است!

۵ - منتشر نکردن احوالات اهل بیت علیهم السلام

از دیگر روش های آنان، منتشر نکردن احوالات اهل بیت علیهم السلام و حذف آن ها از کتب است. به طور مثال: آنان، کتاب الطبقات الکبری ابن سعد را چاپ کرده اند، ولی از چاپ احوالات سیدالشهداء علیه السلام و داستان کربلا خودداری کرده اند؛ آن گونه که گویی هرگز در کتاب طبقات، چنین مطالبی پیرامون حضرت سیدالشهداء علیه السلام نوشته نشده است!

البته یکی از محققان، نسخه خطی آن را به دست آورده و احوالات سیدالشهداء علیه السلام را در جلدی جداگانه با نام ترجمه الامام الحسین من تاریخ ابن سعد به چاپ رسانیده است.

۶ - احادیث ساختگی در دفاع از یزید

عده ای دیگر از متعصبین، برای کم رنگ کردن جنایت های انجام شده در کربلا، دست به توجیه و ساختن فضائل برای معاویه و یزید زدند و برای کسب آبروی رفته یزید و پدرش، تلاش های نافرجامی انجام دادند و احادیثی در این زمینه جعل کردند؛ مانند آن که فتح قسطنطنیه را به دست لشگری از مؤمنان و خوبان که رسول خدا صلی الله علیه وآله نوید داده بودند، به یزید نسبت داده و حدیث جعل کردند که پیامبر خدا فرمود: فرمانده آن لشگر یزید است.^{۱۱} آنان پا را فراتر گذاشته و می گویند: زیر پرچم یزید و در لشگر او، حسین بن علی نیز بوده است.^{۱۲}

۱۰ . شرح القصیده الهمزیه: ۲۷۱.

۱۱ . منهاج السنه: ۴ / ۵۷۱ - ۵۷۲.

۱۲ . تاریخ مدینه دمشق: ۱۴ / ۱۱۱، الوافی بالوفیات: ۱۲ / ۲۶۲.

آن تندروان، بی حیایی را از حدّ می گذرانند و حدیث جعل می کنند که آن گاه که پرنده ای به نام «صرد» بر روی دست پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نشست، ایشان فرمودند: این نخستین پرنده ای است که روزه گرفت و آن روز، روز عاشورا بود!

حاکم نیشابوری می گوید: این از احادیثی است که قاتلان حسین علیه السلام جعل کرده اند.^{۱۳}

چکیده دیدگاه ها

پس از آن چه بیان شد، خلاصه مطالب آنان چنین است:

یکم: حکومت یزید، شرعی و الهی بوده است.

دوم: ناسزا گفتن به معاویه و حتی گمان بد بر او نارواست.

ابن خلدون در این باره می نویسد:

از گمان بد نسبت به معاویه پرهیزید، همانا عدالت او بیشتر از این حرف ها است و مرتبه اش بسیار بالاست.^{۱۴}

سوم: هر گونه خدشه به حاکمیت یزید، خدشه به معاویه، صحابه و در رأس آنان «شیخ الصحابه عبدالله بن عمر» است، فردی که خلافت یزید را پذیرفت و با او بیعت نمود و علاوه بر آن بر خود و فرزندان و یارانش، مخالفت با یزید را حرام کرد و نخستین صحابی بود که حکومت و خلافت یزید به او مستند شد و قوام پیدا کرد.

چهارم: سیدالشهداء علیه السلام علیه حکومت حق قیام کرد و خروج نمود و او خارجی است.

پنجم: همه کسانی که در ماجرای به شهادت رساندن حضرت سیدالشهداء علیه السلام شرکت نموده اند، بنا به فرمان رسول الله صلی الله علیه وآله بوده و در راستای پیروی و اطاعت از پیامبر صلی الله علیه وآله این کار را انجام داده اند! - پناه می بریم به خدا از این کلماتی که گفتار و نوشتنش دشوار است - می پرسیم مگر پیامبر صلی الله علیه وآله در این باره چه فرموده اند؟

در جواب می گویند: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «اگر امت من متحد بودند و فردی موجب تفرقه بین امت شد، او را به قتل برسانید، هر که می خواهد باشد».^{۱۵}

و چون حسین بن علی بر علیه حکومت حقّه یزید!! قیام کرده، پس واجب القتل است و از طرفی نه تنها، قاتلان او گناه نکرده اند؛ بلکه به دستور پیامبر صلی الله علیه وآله عمل کرده و مستحق اجر و ثواب نیز هستند!

۱۳. عینی در عمدة القاری: ۱۱ / ۱۱۸ و مرحوم مجلسی در بحار الانوار: ۶۱ / ۲۹۱ این مطلب را از حاکم نیشابوری نقل کرده اند. در این میان برخی گمان کرده اند که حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک علی الصحیحین به این مطلب اشاره کرده است؛ از این رو می گویند این مطلب در این کتاب یافت نشده است.

اما از کلام حاکم نیشابوری در بخش شهادت امام حسین علیه السلام که می گوید: «وقد ذکرته هذه الاخبار بشرحها فی کتاب مقتل الحسین علیه السلام وفیه کفایة لمن سمعه ووعاه» (المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۷۷) استفاده می شود که وی کتابی به عنوان مقتل الحسین تألیف نموده و مطلب مزبور را در آن کتاب آورده است که متأسفانه این کتاب نیز به دست ما نرسیده است.

۱۴. تاریخ ابن خلدون: ۱ / ۲۱۲.

۱۵. صحیح مسلم: ۶ / ۲۲، مسند احمد: ۴ / ۲۶۱ و ۳۴۱ و منابع دیگر.

آری آنان در پی چنین اعتقادی، ما را خطاب و سرزنش می کنند و می گویند: چرا بر کسی که قتل او واجب بوده، اقامه عزا می کنید؟ پس ما با شما مبارزه می کنیم و این مراسم را از بین می بریم و حتی اگر بتوانیم شما اقامه کنندگان عزا بر حسین بن علی علیهما السلام را هم نابود می کنیم.

چرا مبارزه با حادثه عاشورا؟

عزاداری شعاری است که تیر آن معاویه را هدف قرار می دهد. از این رو یکی دیگر از دلیل های مبارزه با سیدالشهداء علیه السلام، واقعه عاشورا و عزاداری این است که اگر از امام حسین علیه السلام و شهادتش دم بزنیم، سرانجام به طعن معاویه می انجامد. پس باید با عزاداری مبارزه نمایند و از مراسم عاشورا جلوگیری کنند تا به صحابه ای که همراه معاویه و یزید بودند و با یزید دست بیعت داده اند، خدشه ای وارد نشود!

دیدگاه عبدالمغیث حنبلی بغدادی

در این میان برخی از علماء اهل سنت از همین راه وارد شده و این مسأله را دست آویز مخالفت با سیدالشهداء علیه السلام قرار داده اند که از جمله آنان حافظ عبدالمغیث بن زهیر حنبلی (۵۸۳ هـ) است.

وی که دارای مقامی بلند نزد اهل سنت است،^{۱۶} کتابی در فضائل و مناقب یزید بن معاویه تألیف نموده است. او از پیامبر صلی الله علیه وآله حدیثی (ساختگی و دروغین) در مدح معاویه نقل می کند که فرمود: «خدایا معاویه را هدایت گر قرار ده و به مردم توفیق ده تا به واسطه معاویه، هدایت شوند».

پس به مقتضای این حدیث ما باید ولایت فرزند معاویه را بپذیریم؛ چرا که در ادامه می گوید: «کسی که خودش هدایت گر است، جایز نیست کسی علیه او طعن و خدشه ای بزند و بگوید: چرا معاویه، یزید را جانشین خود نموده است؟»^{۱۷}.

آن گاه عبدالمغیث حنبلی در پاسخ به اشکالات بر یزید می نویسد: «به احترام پدرش نباید چیزی به یزید گفت». آری نگویید یزید شرب خمر کرد، نگویید یزید با زن های محرم خویش زنا می کرد و کسی حقیقتی از کردارهای یزید را به گوش دیگران نرساند و...!

تفتازانی و دیدگاه او درباره خلفاء

یکی دیگر از علماء بزرگ آنان که با لعن خلفاء پیکار نموده سعدالدین تفتازانی است. وی با عباراتی صریح تر، علت جلوگیری از لعن یزید را فاش می کند و می گوید:

۱۶. سیره نویسان اهل سنت در وصف او می نویسند: او پیشوا، محدث، دنیا گریز، متدین، بسیار راست گو، پرهیزگار و دارای رفتار نیکو بود. شذرات الذهب: ۴ / ۲۷۵.

۱۷. الرد علی المتعصب العنید: ۷۵.

اگر کسی بگوید: برخی از علماء مذهب، لعن یزید را جائز نمی دانند - در حالی که می دانند یزید مستحق لعن است، بلکه بیشتر از لعن استحقاق دارد - پس چرا از لعن یزید جلوگیری کرده اند؟

در جواب آن ها باید گفت: جلوگیری آنان از لعن یزید به جهت ممانعت از بالا رفتن لعن به پدر یزید و بالاتر از او یعنی خلفاء قبل از معاویه است و لعن به یزید، به لعن معاویه و خلفای دیگر می انجامد.^{۱۸}

به راستی چرا آنان ناگزیر به مبارزه همه جانبه با واقعه کربلا و زنده نگه داشتن عاشورا هستند؟

آری، حادثه کربلا، ریشه در سقیفه و ماجراهای بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله دارد.

به میان آمدن پای خلفا در حادثه کربلا از آن جا ناشی می شود که وقتی مسلمانان در زمان عمر بن خطاب، قسمتی از سرزمین های شام را فتح کردند، عمر، یزید بن ابی سفیان را والی آن دیار کرد و بعد از مرگ یزید، برادرش معاویه جانشین او گردید و پس از فتح تمام سرزمین شام به دست مسلمانان، او والی تمام آن سرزمین ها شد و عثمان نیز در دوران حکومت خود، معاویه را در ولایت آن دیار ابقاء نمود.^{۱۹}

بنابراین واضح است که سرانجام مسئولیت کارهای معاویه به خلفاء قبل می رسد و همه کسانی که معاویه را به آن مقام رساندند، در اعمال او شریک هستند.

تکفیر و لعن یزید و دیدگاه دیگر علماء

البته باید این نکته را متذکر شد که مبارزه با واقعه عاشورا و عدم جواز لعن یزید و واجب القتل دانستن سیدالشهداء علیه السلام فقط دیدگاه گروهی از علماء اهل سنت است، و بسیاری از بزرگان آنان از احمد بن حنبل تا جلال الدین سیوطی، حافظ ابوالفرج ابن جوزی، شیخ محمد عبده مصری و دیگر بزرگان، همگی نه تنها لعن او را جایز می دانند، بلکه به طور صریح یزید را لعن نموده و از کار او اعلان براءت کرده و حتی برخی مثل شهاب الدین آلوسی او را تکفیر کرده اند.

بنابراین، واجب القتل خواندن سیدالشهداء علیه السلام، دیدگاه گروهی از علمای اهل تسنن است که باید آنان را با دیگران متفاوت دانست. اینان کسانی هستند که پیروانشان در این زمان از یزید، به عنوان «امیرالمؤمنین یزید بن معاویه» و یا «الخلیفه المظلوم یزید بن معاویه» یاد می کنند! و وقتی مولای ما حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را واجب القتل بدانند، به طریق اولی ما را که پیروان آن حضرت هستیم، تکفیر می کنند و ریختن خون ما را نیز حلال می دانند.

امام حسین علیه السلام و دعوت شیعیان عراق

از دیگر شبههاتی که اهل تسنن درباره حادثه عاشورا مطرح می کنند این است که می گویند: شیعیان، حسین بن علی علیهما السلام را به عراق دعوت کردند و به دعوت خود بی وفا شدند و خودشان، حسین را به قتل رساندند! و یزید تنها

۱۸ . شرح المقاصد: ۲ / ۳۰۷.

۱۹ . تاریخ مدینه دمشق: ۵۹ / ۵۵.

به عبیدالله بن زیاد نامه نوشت و دستور داد که از ورود حسین بن علی به عراق و کوفه و تأسیس حکومت در آن جا جلوگیری کند. پس یزید نقشی در شهادت حسین بن علی نداشته و این خود شیعیان بودند که او را به شهادت رساندند! ما در پاسخ به آنان می‌گوییم که شیعیان کوفه در شهادت سیدالشهداء علیه السلام نقشی نداشته‌اند. بنابر تحقیق و پژوهش‌ها، فرماندهان لشکر عمر سعد در کربلا، یا از بنو امیه بوده‌اند و یا از خوارج و یا از گروهی که از شام آمده بوده‌اند. شواهدی وجود دارد که افرادی، هشت روزه مسیر دمشق تا کوفه را طی نموده‌اند تا خود را به کربلا برسانند.

توضیح این مطالب با تحقیق و پژوهش در سه بخش خواهد آمد:

- نقش معاویه در شهادت سیدالشهداء علیه السلام؛

- نقش یزید بن معاویه در حادثه عاشورا؛

- نقش اهل کوفه در شهادت امام حسین علیه السلام.

بخش یکم

نقش معاویه

در شهادت سید الشهداء علیه السلام

ولایت و جانشینی یزید و موانع آن

نقش معاویه در شهادت سیدالشهداء سلام الله علیه از دو جهت قابل بررسی است:

یکم: اثبات ولایت یزید و جانشینی او برای معاویه:

بدون شک ولایت و جانشینی یزید توسط خود معاویه صورت گرفته است. بنابراین، از جهت شرعی، عرفی و قانونی همه کردارها و اعمال یزید را به راحتی می توان به معاویه نسبت داد.

دوم: با استنباط از مسائل تاریخی و تحقیق دقیق در همه اموری که به نوعی با این موضوع در ارتباط است روشن خواهد شد که نقشه قتل و شهادت امام حسین در عراق توسط خود معاویه بوده است.

او تمام مقدمات و برنامه این جنایت تاریخی را فراهم و طرح ریزی کرده و یزید آن را به اجرا گذاشته است. و انشاء الله با تأمل و صبر و دقت در مطالبی که در پیش می آید این حقیقت از حقایق ناگفته عاشورا روشن خواهد شد.

با توجه به این مقدمه باید گفت که مسأله جانشینی یزید و اثبات ولایت عهدی او از کارهای بسیار مشکلی بوده که معاویه با زحمت و سیاست فراوانی موفق به انجام آن شده است؛ چرا که در مقابل این برنامه، موانعی وجود داشته که از جمله می توان به این دو اشاره نمود:

مانع اول: بزرگانی از صحابه در آن زمان بوده اند که با وجود آنان، معاویه به خودش جرأت نمی داده که این فکر را اظهار کند تا چه رسد به این که عملی سازد؛

مانع دوم: در آن زمان افرادی، خود را برای رسیدن به خلافت آماده کرده بودند و ادعای ریاست داشتند و روشن است که آنان نیز با طرح ولی عهدی یزید مخالفت می کرده اند.

معاویه برای رسیدن به هدف شوم خود و برداشتن این موانع، چند راه را در پیش گرفت. او برخی را با مسموم کردن، بعضی را با تبعید و عده ای را با دادن پول و خریدن آن ها از مقابل خود کنار زد تا راه جانشینی فرزندش هموار شود. برای نمونه مواردی را بررسی می کنیم:

۱ - امام حسن مجتبی علیه السلام؛ مانعی بزرگ بر سر راه جانشینی یزید

علماء اهل سنت می نویسند: معاویه در همان زمان حیات امام حسن مجتبی علیه السلام به فکر جانشینی یزید افتاد.^{۲۰} وجود امام مجتبی علیه السلام از دو جهت مانعی بزرگ بود:

جهت یکم: شخصیت و موقعیت اجتماعی ویژه آن حضرت و برادرشان اباعبدالله الحسین علیه السلام در مدینه.

۲۰. الامامة والسياسة: ۱ / ۱۹۱ - ۱۹۴.

جهت دوم: قرارداد میان امام مجتبی علیه السلام و معاویه که با توجه به بندهای آن، معاویه نباید پس از خود کسی را به جانشینی بگمارد و بعد از او حکومت به امام مجتبی علیه السلام و اگر آن حضرت در دنیا نبودند، به امام حسین علیه السلام برسد و معاویه آن را پذیرفته بود.

این قرارداد، حقیقتی است که عالمان بزرگ اهل سنت در کتاب های خود نوشته اند^{۲۱} و اندیشمندان ما نیز به آن تصریح کرده اند.

احنف بن قیس، از برجسته ترین شخصیت های زمان معاویه است. وی در چنین وضعیتی به معاویه می گوید: «تا زمانی که حسن بن علی زنده است، مردم حجاز و عراق به جانشینی یزید، رضایت نخواهند داد و تن به بیعت با او نمی دهند».^{۲۲}

نه فقط اهل عراق، بلکه اهل شام را نیز با وجود امام مجتبی علیه السلام نمی توانست به بیعت با یزید راضی کند؛ چرا که آنان یزید را می شناختند.

معاویه هیچ راهی در مقابل خود نمی دید مگر آن که آن حضرت را با زهر جعه مسموم کند. و قضیه شهادت امام مجتبی توسط سمی که معاویه آماده کرده بود از قضایایی است که علماء اهل سنت نیز به صورت متواتر نقل کرده اند و به آن اذعان دارند.^{۲۳}

۲ - سعد بن ابی وقاص؛ مانع دیگر

سعد بن ابی وقاص یکی دیگر از موانع بود، اهل سنت، سعد بن ابی وقاص را از «عشره مبشره» می دانند.^{۲۴} همچنین او در زمره شش نفری است که عمر بن خطاب بعد از خود برای شورای تعیین کننده خلیفه معرفی نموده بود. او اگرچه با امیر مؤمنان علی علیه السلام رابطه خوبی نداشت با این حال، برای شخص معاویه نیز احترامی قائل نبود، تا چه رسد به یزید.

و معاویه با وجود چنین شخصیتی نمی توانست به آسانی برنامه خود را عملی کند. پس به ناچار سعد بن ابی وقاص را نیز به وسیله سم، به قتل رسانید.^{۲۵}

۳ - معاویه و طرح تروری دیگر

عبدالرحمان فرزند ابوبکر و برادر عایشه، از مخالفان ولایت عهدی یزید بود. معاویه در ابتدا پولی به مبلغ یک صد هزار درهم برای او فرستاد و عبدالرحمان در پاسخ به این عمل گفت: من دینم را به دنیا نمی فروشم.^{۲۶}

۲۱ . فتح الباری: ۱۳ / ۵۵، سیر اعلام النبلاء: ۳ / ۲۶۴، تاریخ مدینه دمشق: ۱۳ / ۲۶۱ و ...

۲۲ . الامامة والسياسة: ۱ / ۱۹۱.

۲۳ . مروج الذهب: ۱ / ۷۱۳ و ۷۱۴.

۲۴ . منظور از «عشره مبشره» ده نفری هستند که اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه وآله روایتی را مبنی بر بهشتی بودن این افراد نقل می کنند. البته جعلی بودن این حدیث در جای خود به اثبات رسیده است.

۲۵ . مقاتل الطالبیین: ۸۰ ، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۶ / ۴۹.

او نه تنها، پول را قبول نکرد بلکه به مخالفت علنی و اعتراض نیز پرداخت.^{۲۷}
نوشته اند: بعد از فرستادن پول توسط معاویه به عبدالرحمان و قبول نکردن او چیزی نگذشت که عبدالرحمان
مُرد.^{۲۸}

با اندکی تحقیق، حقایق بیشتری در چگونگی مرگ عبدالرحمان فاش می شود. تاریخ نگاران اهل سنت
می نویسند: معاویه به عبدالرحمان گفت: به خدا قسم تصمیم گرفته ام تو را به قتل برسانم!^{۲۹}
معاویه به طور رسمی او را تهدید به قتل کرد و مدتی نگذشت که بدون هیچ مقدمه ای جنازه عبدالرحمان بن
ابی بکر را یافتند.

۴ - عبدالرحمان بن خالد؛ مانع دیگر

عبدالرحمان فرزند خالد بن ولید،^{۳۰} یکی دیگر از مخالفان طرح جانشینی یزید بود. عبدالرحمان، در جنگ صفین در
لشکر معاویه بود و نه فقط جزء لشکریان بلکه پرچم اصلی لشکر بر دوش او بوده و اهل شام علاقه خاصی به او
داشته اند.

حافظ ابن عبدالبرّ می گوید: هنگامی که معاویه می خواست برای یزید بیعت بگیرد، خطبه ای برای مردم شام
خواند و گفت:

ای مردم! من دیگر پیر شده ام و سن من بالا رفته است. به این فکر افتادم که سرپرستی شما را بعد از خودم به
کسی بسپارم که بتواند وحدت شما را حفظ کند و حکومت را اداره نماید. من نیز فردی مثل شما هستم، پس رأی و نظر
خودتان را در این باره بگویید.

همه مردم به اتفاق گفتند: ما عبدالرحمان بن خالد را به جانشینی شما انتخاب می نماییم.

رأی و نظر مردم برای معاویه بسیار سنگین و گران تمام شد. او ناراحتی خود را از این موضوع مخفی کرد تا این
که عبدالرحمان بیمار شد و معاویه طبیعی یهودی برای معالجه او فرستاد که این طبیب نزد معاویه، جایگاه خاصی
داشت. معاویه به طبیب یهودی دستور داد تا در داروی تجویز شده جهت مداوای عبدالرحمان سمی کشنده قرار دهد تا
او بمیرد، اما در میان مردم گفته شود که عبدالرحمان بر اثر بیماری در گذشته است.

طبیب یهودی نیز چنین کرد و در اثر این دارو، در معده و روده های عبدالرحمان مشکلی پدید آمد که به مرگ او
انجامید.

ابن عبدالبرّ در ادامه نقل داستان می افزاید:

۲۶ . الاستیعاب: ۲ / ۸۲۵ - ۸۲۶ .

۲۷ . الکامل فی التاریخ: ۳ / ۵۰۶ .

۲۸ . الاستیعاب: ۲ / ۸۲۵ - ۸۲۶ .

۲۹ . «والله! لقد هممت أن أقتلك»، تاریخ طبری: ۴ / ۲۲۶ .

۳۰ . خالد بن ولید یکی از دشمنان سرسخت اهل بیت علیهم السلام بوده است.

در پی این ترور مرموزانه، مهاجر بن خالد (برادر عبدالرحمان)، همراه غلامش به طور مخفیانه وارد دمشق شد و انتقام عبدالرحمان را از آن طبیب یهودی گرفت و او را به قتل رساند. سپس می نویسد: این جریان نزد تاریخ نگاران و رجال شناسان معروف است.^{۳۱}

چرا عبدالرحمان که از یاوران و بزرگان لشکر معاویه بوده، این گونه ترور می شود؟ چون با وجود او، طرح جانشینی یزید محقق نمی شد. پس باید او را از سر راه برداشت تا در آینده یزید به راحتی خلافت و سلطنت پدرش را ادامه دهد و جای او را بگیرد!

فرجام زیاد بن ابیه

یزید بن ابیه، از مخالفان طرح جانشینی یزید بود. شرح حال او برای همگان معروف است. او کسی است که پدرش مشخص نیست (زنازاده است).

معاویه، زیاد را به پدرش ابوسفیان منسوب نمود و او را به عنوان برادر خود به جامعه آن روز معرفی کرد! حال چه شد و چرا معاویه او را از میان برداشت؟ آری، زیاد از کسانی است که با ولی عهدی یزید رسماً مخالفت می کرده و حتی در سرش فکر ریاست و گرفتن حکومت بعد از معاویه را می پرورانیده است. در تاریخ آمده، معاویه در نامه ای به ابن زیاد از او خواست تا مردم را به ولایت عهدی یزید فرا خواند. وی در جواب این گونه نوشت:

ای معاویه، همانا نامه تو و درخواستت به دستم رسید، به راستی هنگامی که مردم را به بیعت با یزید دعوت کنیم چه خواهند گفت، در حالی که یزید، سگ باز و میمون باز است و کارش شراب خواری و نوازندگی است؟ ای معاویه! برای معرفی یزید به جانشینی بعد از خود، شتاب مکن.

وقتی این نامه به دست معاویه رسید، گفت: وای بر فرزند عبید! ^{۳۲} به من خبر رسیده که این شخص انگیزه ریاست دارد و خیال کرده که می تواند جانشین من باشد. به خدا سوگند! انتساب او را به پدرم ابوسفیان نفی می کنم و در جامعه آبرویش را می ریزم.^{۳۳}

سرانجام بعد از رد و بدل شدن این حرف ها پیرامون جانشینی یزید، هفته ای نگذشت که زخمی در دست زیاد بن ابیه به وجود آمد و به مرگ او انجامید و مردم گفتند که او به طاعون مبتلا شده است! بسیاری از مردم نیز احتمال قوی داده اند که زیاد از جمله مسمومان توسط معاویه بوده باشد.^{۳۴} آن چه بیان شد، نمونه ای از فرجام مخالفان و مزاحمان ولایت عهدی یزید در حجاز و شام بود که به شیوه های گوناگون به قتل رسیده اند.

۳۱ . الاستیعاب: ۲ / ۸۲۹ - ۸۳۰ .

۳۲ . عبید نام یکی از پدرانی است که زیاد را به او منسوب می کنند.

۳۳ . تاریخ یعقوبی: ۲ / ۲۲۰ .

۳۴ . تاریخ یعقوبی: ۲ / ۲۳۵، سیر اعلام النبلاء: ۳ / ۴۹۶، تاریخ مدینه دمشق: ۱۹ / ۲۰۳ .

تبعید، روش دیگری در مبارزه با مخالفان

یکی دیگر از روش ها برای مبارزه با مخالفان طرح ولایت عهدی یزید، تبعید بود. او بزرگانی از اهل آن زمان را که با طرح مذکور مخالف بودند، به نقاطی دور تبعید کرد تا نتوانند مانع طرح او شوند. از جمله آن شخصیت ها، سعید بن عثمان بن عفان است. ابن عساکر در این زمینه می نویسد: مردم مدینه بر این باور بودند که بعد از معاویه، سعید بن عثمان خلیفه است. او نزد قوم خود، بنو امیه و پیروانش چنین موقعیتی داشت. و هرگز با این اعتقاد مردم، نوبت به یزید نمی رسید، تا جایی که این اعتقاد را در قالب شعر درآوردند و در بین عموم مردم مشهور شده بود.^{۳۵}

در تاریخ آمده: روزی سعید بن عثمان بر معاویه وارد شد و در گفتگوی خود با معاویه بر سر ولایت عهدی یزید به نزاع و مجادله برخاست و خود را برای خلافت برتر از یزید خواند.^{۳۶} سرانجام معاویه، سعید بن عثمان را به عنوان والی به خراسان فرستاد تا از مرکز حکومت دور باشد^{۳۷} و آن گاه که سعید به خراسان رفت، از جانب حکومت معاویه، غلامان و اطرافیان او را تحریک کردند که سعید را به قتل برسانند و چنین شد.^{۳۸}

خریداری بزرگان با پول

او در این روش، عده ای از بزرگان مخالف را با دادن پول و یا حق السکوت خرید. پیش تر داستان فرستادن پول برای عبدالرحمان بن ابی بکر گذشت. در اجرای این طرح، معاویه به والی کوفه، مغیره بن شعبه دستور داد عده ای از اهل کوفه را به شام بفرستد تا آنان از معاویه، جانشینی یزید را درخواست کنند! و به تعبیری (نمایشی) بگویند که مردم ولایت عهدی یزید را خواستارند. مغیره چهل نفر را برگزید و به شام فرستاد. آنان در سخنرانی معاویه شرکت کردند و سپس از او خواستند که یزید را به جانشینی خود معرفی کند. آن ها گفتند: ای معاویه! ما از آینده خبر نداریم و نمی دانیم چه خواهد شد؟ چرا معطل می کنی؟ و برای چه مردم را در انتظار می گذاری؟ مصلحت آن است که یزید را به جانشینی خود معرفی کنی... . سرکرده این گروه عروه پسر مغیره بن شعبه بود. فردی به او گفت: پدر تو دین این گروه را به چه مبلغی خرید؟ عروه پاسخ داد: سی هزار درهم. گفت: عجب! دین آنان خیلی ارزان بود!^{۳۹}

۳۵ . تاریخ مدینه دمشق: ۲۱ / ۲۲۳.

۳۶ . البدایة والنهایه: ۸ / ۸۷ .

۳۷ . وفیات الاعیان: ۵ / ۳۸۹ - ۳۹۰.

۳۸ . تاریخ یعقوبی: ۲ / ۲۳۷.

۳۹ . تاریخ مدینه دمشق: ۴۰ / ۲۹۸، الکامل فی التاریخ: ۳ / ۳۵۰.

عبدالله بن عمر و سکوت او

تنها کسی که همراهی او فواید فراوانی برای یزید و معاویه و از طرفی ضررهای بسیاری برای اسلام و جامعه مسلمانان داشته، عبدالله بن عمر است.

او نیز از مخالفان طرف ولایت عهدی یزید بوده که با گرفتن پول سکوت کرد و سکوت او آثار فراوانی داشت؛ چرا که عبدالله به ظاهر مردی مقدّس بود و برای جامعه آن روز و مردم آن دیار الگو و نمونه بود و افزون بر آن، به خاطر پدرش (عمر بن خطاب) نیز به او احترام می‌گزاردند. او برای سکوت خود، صد هزار درهم گرفت و تا آخرین لحظه با سکوتش، طرح و برنامه معاویه را تأیید کرد.^{۴۰}

فعالیت های معاویه و والیان او در کوفه

والیان کوفه - از ابتدای ریاست معاویه تا هنگام مرگ او - شش نفر بودند. نکته جالب توجّه این که این شش نفر، یا از بنو امیّه و یا از نزدیک ترین افراد معاویه بودند و همه آن ها به نوعی با اهل بیت علیهم السلام دشمنی داشتند.

اهداف شوم معاویه در کوفه

معاویه با هم دستی شش تن از والیان خود در کوفه، به شناسایی و سرکوب مخالفان خود پرداخت و به هر کدام از والیان دستور داد که به نوعی شیعیان کوفه را سرکوب کنند.

این اعمال را به دو جهت انجام داد:

یکم: کسانی که با ولایت عهدی یزید معارض و مخالف هستند، از بین بروند.

دوم: شیعیان کوفه که ممکن است در آینده در زمره کمک کنندگان و یاوران سیدالشهداء علیه السلام باشند، سرکوب شوند و کوفه از شخصیت های بزرگ شیعی خالی گردد.

عمده این سرکوب ها توسط زیاد بن ابیه صورت گرفت، چرا که او تک تک شیعیان را می شناخت؛ از این رو آنان را تحت تعقیب قرار داد. برخی تاریخ نگاران به صراحت درباره عمل کرد او با شیعیان می نویسند:

کان زیاد یتتبع شیعه علی؛^{۴۱}

زیاد بن ابیه در پی شیعیان علی علیه السلام بود و آنان را تحت تعقیب قرار می داد.

حجر بن عدی^{۴۲} و عمرو بن حمق^{۴۳} از شخصیت های بزرگ شیعیان در کوفه بودند که زیاد بن ابیه آنان را به همراه یارانشان دست گیر کرد. رجال شناسان در شرح حال این دو نفر می نویسند: حجر و عمرو بن حمق از بزرگان صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله بودند.^{۴۴}

۴۰ . فتح الباری: ۱۳ / ۶۰

۴۱ . تاریخ مدینه دمشق: ۱۹ / ۲۰۲، سیر اعلام النبلاء: ۳ / ۴۹۶، الفتوح: ۴ / ۳۱۶.

۴۲ . اسد الغابه: ۱ / ۶۷۹، الاستیعاب: ۱ / ۳۲۹.

۴۳ . الاستیعاب: ۳ / ۱۷۴.

۴۴ . الاستیعاب: ۳ / ۱۷۴.

روشن است که دست گیری چنین شخصیت هائی مقدّماتی لازم دارد؛ چرا که صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله در اجتماع آن روز احترام ویژه ای داشتند.

آنان از حجر بن عدی خواستند که امیر مؤمنان علی علیه السلام را لعن کرده و دشنام دهد، اما او حاضر نشد. معلوم است که در آن عصر دشنام ندادن به علی علیه السلام جرم بزرگی محسوب می شد و اثبات آن به مدرک قوی نیاز داشت. از این رو آنان طوماری بر ضدّ حجر بن عدی تنظیم کردند که بزرگان و شخصیت های کوفه آن را امضاء نمودند و گفتند: حجر بن عدی به جهت تبری نکردن از علی، مستحق قتل است!

در تاریخ اسامی کسانی که طومار را امضا کردند آمده است.

وقتی انسان اسامی آنان را می خواند چند مطلب را می فهمد:

۱ - شهر کوفه آن روز چه وضعیتی داشته و این که عدّه کثیری از بزرگان بانفوذ ساکن کوفه، دشمن اهل بیت علیهم السلام بودند.

۲ - برخی از همین افراد که در ماجرای حجر بن عدی این گونه عمل کرده اند، در شهادت حضرت مسلم علیه السلام و سیدالشهداء علیه السلام نیز دست داشتند و در زمره لشگریان یزید بودند.

۳ - بیشتر این افراد از بزرگان رجال و راویان صحاح سته^{۴۵} هستند و دانشمندان اهل سنت به این افراد اعتماد داشته و آنان را به پرهیزگاری و تقدّس می شناسند و در علم فقه و تفسیر به عنوان راوی از آنان روایت نقل می کنند! از افرادی که آن طومار کذائی را امضاء کردند، فرزندان طلحه و زبیر و ابوموسی اشعری و نیز شمر بن ذی الجوشن و عمر سعد هستند. با این توصیف، به خوبی معلوم می شود که چه کسانی در کوفه آن روز زندگی می کردند. لذا کسی نگوید که در آن عصر، مردم کوفه، شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده اند و یا غلبه با شیعیان بوده است؛ نه، چنین نیست.

چنان چه گذشت، معاویه با شیوه های گوناگون شهرهای مدینه، حجاز، شام و کوفه را از وجود مخالفان خود پاک سازی کرد. بنابر تحقیق و بررسی ها در این باره، از شخصیت های بزرگی که به عنوان مخالف ولایت عهدی یزید مطرح بودند فقط دو نفر باقی ماندند: حضرت سیدالشهداء علیه السلام و عبدالله بن زبیر.

از این رو معاویه در صدد زمینه سازی و آماده کردن مقدّماتی برآمد تا جایی که وصیّت نامه ای نوشت و آن را نزد غلام نصرانی خود به نام سرجون مخفی کرد تا در وقت مناسب آن وصیّت نامه را به یزید بدهد.

با ادامه پژوهش و بررسی ها ثابت خواهد شد که اصل طرح و نقشه شهادت سیدالشهداء علیه السلام توسط خود معاویه بوده و این حقیقت با تحقیقاتی که انجام یافته، معلوم خواهد شد.

مقاومت امام حسین علیه السلام و ناکامی معاویه

۴۵ . در میان اهل سنت، شش کتاب حدیثی وجود دارد که به آن ها صحاح سته گویند.

همان گونه که در تاریخ آمده، میان امام حسین علیه السلام و معاویه درباره مسائل حکومتی، هم به صورت حضوری و هم به صورت نامه مطالبی رد و بدل شده، اما معاویه به خاطر موقعیت ویژه آن حضرت نتوانست با اجبار و یا اختیار از سیدالشهداء علیه السلام برای یزید بیعت بگیرد.

معاویه و عزل والی مدینه

معاویه قبل از مرگش، مروان را از حاکمیت بر مدینه عزل کرد و به جای او ولید بن عتبه را قرار داد.^{۴۶} حال راز این جا به جایی سیاسی چیست و چرا مروان کنار گذاشته شد و به جای او ولید سر کار آمد؟ مروان با سیدالشهداء دشمنی داشت و معتقد بود که باید به هر شکلی حسین بن علی علیهما السلام را به قتل رساند؛ ولی دیدگاه ولید بن عتبه درباره سیدالشهداء علیه السلام این گونه نبوده است و معاویه نمی خواست فردی هم چون مروان در آن شرایط بر سر کار باشد.

ادعایی که در مقام اثبات آن هستیم، از همین جا به جایی سیاسی در مدینه شروع می شود. همین تفاوت نظر بین مروان و ولید، موجب عزل و نصب آنان شده است. این جا به جایی از برنامه هایی است که اگر اجرا نمی شد، نقشه شهادت سیدالشهداء علیه السلام به آن کیفیت پیش نمی آمد. پس طرح و برنامه ای از قبل تعیین شده بود که به اجرا درآمد. به عبارت دیگر، معاویه قصد نداشته است در مدینه با شدت با امام حسین علیه السلام برخورد کند؛ از این رو نباید مروان حاکم شهر باشد.

سه نکته مهم

پیش از بررسی دقیق این مطلب، ذکر سه نکته اهمیت دارد: یکم: نامه هایی که مردم کوفه برای سیدالشهداء علیه السلام فرستادند و ایشان را دعوت به کوفه کردند، در زمان معاویه و پس از بیعت یزید بوده است.

دوم: وصیت معاویه به یزید؛

معاویه در پایان زندگی خود به یزید گفت:

فرزند من راه را برای تو هموار کرده ام... مردان و شخصیت های بزرگی را از بین برده ام، عزیزان و محترمان جامعه را برای تو ذلیل کردم و گردن های عرب را در مقابل تو سر به زیر کرده ام تا زمینه های حاکمیت تو را فراهم کنم!...^{۴۷}

معاویه در خصوص امام حسین علیه السلام سفارش های مهمی به یزید نمود و گفت:

۴۶ . الامامة والسياسة: ۱ / ۱۹۸. اما بنا بر قول بعضی مانند ابن الاعثم، عزل مروان و نصب ولید بن عتبه را یزید در نخستین روزهای به قدرت رسیدنش

انجام داد؛ الفتوح: ۵ / ۹.

۴۷ . البداية والنهاية: ۸ / ۱۷۴.

مردم عراق حسین بن علی را دعوت می کنند تا همراه او قیام کنند... شکی ندارم که او با تو بیعت نمی کند و همان کسانی که پدرش را کشتند و برادرش را مجروح نمودند - کنایه از اهل عراق است - برای از میان برداشتن او کافی هستند.^{۴۸}

سوم: یزید در نخستین خطبه ای که در شام خوانده خبر از جنگی داده که به زودی با اهل عراق رخ می دهد، و به واسطه عبیدالله بن زیاد پیروزی به دست می آید.^{۴۹}

مرگ معاویه و نامه یزید به ولید، والی مدینه

مرگ معاویه فرا رسید و یزید بر تخت حکومت نشست. وی نخست در نامه ای به ولید بن عتبه، والی مدینه این گونه نوشت: از عموم مردم و شخصیت ها برای من بیعت بگیر به خصوص از عبدالله بن زبیر و حسین بن علی. وی به پیوست این نامه، یادداشت بسیار کوچکی به ولید ارسال می کند. آن یادداشت کوچک چه بوده است؟ مضمون آن از گفتار و رفتار ولید بن عتبه معلوم می شود.

ولید، امام حسین علیه السلام را طلبید و برای یزید تقاضای بیعت کرد، حضرت در پاسخ فرمودند: مهلتی ده تا قدری فکر کنم.

ولید نیز به حضرت گفت: برو در پناه خدا، برو به سلامت.^{۵۰}

امام حسین علیه السلام نیز به سلامت از نزد ولید خارج شدند.

مروان بی آنکه جایگاه و سمتی رسمی داشته باشد، در آن جلسه حضور داشت. وی به ولید گفت: من به تو گفتم او را در همین جا بکش! چرا انجام ندادی؟

ولید در پاسخ گفت: **إِنَّ ذَاكَ لَدَمٌ مَّصُونٌ**؛

این خونی است که دستور دارم از آن محافظت کنم.^{۵۱}

نکته مهم در این نقل، نوع برخورد ولید است. با تأمل در رفتار ولید با امام حسین علیه السلام و از طرفی، اندیشه درباره سخن مروان، روشن می شود که اگر مروان در آن زمان والی مدینه بود حضرت را به قتل می رساند و آن گاه چه مشکلات فراوانی دامن گیر حکومت یزید می شد. از این رو به سرّ عزل مروان پی می بریم، علاوه بر این معلوم می شود که بین رفتار ولید بن عتبه و وصیّت معاویه به یزید در رویارویی با امام حسین علیه السلام و ابن زبیر هم آهنگی وجود داشته است. معاویه به یزید وصیّت کرد: هر جا عبدالله بن زبیر را پیدا کردی، او را تکه تکه کن.^{۵۲} و هر جا به سیدالشهداء علیه السلام دست یافتی با او مدارا کن.

۴۸ . ترجمه الامام الحسین علیه السلام من طبقات ابن سعد: ۵۵، تهذیب الکمال: ۶ / ۴۱۴، سیر اعلام النبلاء: ۳ / ۲۹۵، تاریخ مدینه دمشق: ۱۴ / ۲۰۶، تاریخ طبری: ۴ / ۲۳۹.

۴۹ . الفتوح: ۵ / ۶

۵۰ . البدایة والنهایه: ۸ / ۱۵۷.

۵۱ . سیر اعلام النبلاء: ۳ / ۲۹۵.

۵۲ . تاریخ طبری: ۴ / ۲۳۸.

لذاست که می بینیم، وقتی عبدالله بن زبیر شبانه و از بی راهه، مدینه را به سوی مکه ترک کرد، ولید بن عتبه لشگری برای دست گیری او فرستاد؛ در حالی که وقتی خبر حرکت امام حسین علیه السلام را از مدینه به مکه به او دادند، ولید در مورد آن حضرت چنین عملی انجام نداد، بلکه گفت «الحمد لله!»^{۵۳}

مهم ترین و جالب ترین نکته ای که در برخورد ولید با امام حسین علیه السلام به چشم می خورد، آن است که وقتی ولید، امام حسین را احضار کرد و بعد به ایشان گفت: «برو به سلامت» به آن جناب رو کرد و گفت: «اگر بدانی که پس از این از دیگران چه خواهی دید، به همین اندازه که اکنون از من بدت می آید، مرا دوست خواهی داشت».^{۵۴}

ورود امام حسین علیه السلام به مکه و رفتار والی

امام حسین علیه السلام بر خلاف ابن زبیر از راه معمول و مسیر اصلی راه مکه را در پیش گرفته و در شب جمعه، سوم شعبان وارد شهر مکه شدند. والی این شهر، عمرو بن سعید بن عاص اشدق بود.

تاریخ نگاران درباره عمرو بن سعید نوشته اند: او زورگوئی از ستم پیشگان بنوامیه بوده است.^{۵۵} از چنین فردی درباره سیدالشهداء علیه السلام فقط همین مطلب در منابع آمده که بعد از ورود امام حسین علیه السلام به مکه، به خدمت سیدالشهداء علیه السلام رسید و پرسید: آقا! شما برای چه به مکه آمده اید؟ حضرت فرمودند: آمده ام تا به خانه خدا پناهنده شوم.^{۵۶}

بیش از این برخورد و گفتگو، چیزی صورت نگرفته و تعرضی نشده است. اما ملاحظه کنید که همین شخص درباره ابن زبیر چگونه موضع می گیرد؟ او می گوید: به خدا سوگند! او را دست گیر می کنیم و اگر داخل کعبه شود، کعبه را بر سرش آتش می زنیم، هر کس می خواهد ناراحت شود!^{۵۷}

سرانجام امام حسین علیه السلام (در روز هشتم ذی الحجه) از مکه حرکت کردند و چون عمرو بن سعید خبردار شد به درخواست بعضی از بنی هاشم (محمد بن حنفیه یا عبدالله بن جعفر) امان نامه ای به واسطه برادر خود به حضرت رساند که در آن نوشته بود: اگر شما در مکه بمانید، از طرف من آسیبی به شما نخواهد رسید و تو نیز اهل شقاق و فتنه گری نباش.^{۵۸}

عجیب آن که، زمانی که امام حسین علیه السلام به نامه اعتنائی نکرده و به راه خود ادامه دادند، عمرو بن سعید با این دل سوزی ظاهری اش در نامه ای به ابن زیاد نوشت:

حسین بن علی به کوفه می آید. بدان که اگر او را به قتل نرسانی، عاقبت خودت به خطر می افتد و آن چه را باید انجام دهی، انجام ده.

۵۳ . الارشاد: ۲ / ۳۴.

۵۴ . انساب الاشراف: ۳ / ۱۵۷.

۵۵ . البدایة والنهایه: ۸ / ۳۴۲، مسند احمد: ۲ / ۵۲۲.

۵۶ . عائذاً بالله وبهذا البيت. تذكرة الخواص: ۲۳۷.

۵۷ . تاریخ الاسلام: ۴ / ۱۷۰.

۵۸ . تاریخ مدینه دمشق: ۱۴ / ۲۰۹، تاریخ طبری: ۴ / ۲۹۲.

حال از این مطالب چه نتایجی می توان گرفت؟

نامه های اهل کوفه و فرستادن حضرت مسلم

نامه های زیادی از اهل کوفه به سوی امام حسین علیه السلام ارسال شد. حتی عده ای برای دعوت سیدالشهداء علیه السلام به مکه آمدند. امام حسین علیه السلام با دیدن این اوضاع، جناب مسلم را خواستند و به نمایندگی از خود به کوفه فرستادند و ایشان را به تقوای الهی و مخفی کردن قضیه، سفارش کردند.^{۵۹}

اما با دسیسه و خدعه هائی که از طرف دستگاه حاکم کوفه زده شد، باعث شد تا اصحاب و یاران حضرت مسلم احساس امنیت کنند و در نهایت، قضیه حضرت مسلم و هدفی که ایشان برای آن فرستاده شده بود، آشکار شود و خلاف آن چه که امام حسین علیه السلام بر پنهان کردن آن، امر فرموده بودند اتفاق افتد.

پس از آشکار شدن قضیه خون مسلم، مزدوران و جاسوسان حکومتی مستقر در کوفه، به یزید نامه ای بدین مضمون نوشتند:

مسلم بن عقیل وارد کوفه شده و پیروان حسین بن علی با او بیعت کرده اند. اگر کوفه را می خواهی، فردی را که لیاقت داشته باشد به آن جا بفرست. همانا نعمان مردی ناتوان است و یا خود را به ناتوانی می زند!^{۶۰}
ناگفته نماند که جناب مسلم (العیاذ بالله) خلاف دستور امام حسین علیه السلام عمل نکرد؛ بلکه دسیسه های دشمن و بعضی اشتباهات یاران ایشان موجب آشکار شدن مطلب شد.

۵۹. الارشاد: ۲ / ۳۹.

۶۰. تاریخ طبری: ۴ / ۲۶۵.

بخش دوم

نقش یزید بن معاویه

در حادثه عاشورا

معاویه و حکم امارت ابن زیاد

(با ورود جناب مسلم و برملا شدن قضیه) وضع شهر کوفه آشفته شد، به گونه ای که آن شهر در معرض از دست رفتن بود.

در این هنگام یزید به سرجون نصرانی که مشاور و محرم اسرار پدرش معاویه بود، مراجعه کرد و با او مشورتی نمود.

سرجون به یزید گفت: اگر هم اکنون پدر تو زنده شود و به تو امری کند، آیا اطاعت می کنی؟
گفت: آری!

سرجون بی درنگ حکم ولایت و سرپرستی عبیدالله بن زیاد را بر کوفه بیرون آورد. مفاد حکم چنین بود: عبیدالله بن زیاد با حفظ سمت قبلی که ولایت بصره است، به ولایت کوفه نیز منصوب می گردد.

معاویه این حکم را با دست خود نوشته و به سرجون سپرده بود تا در وقت مناسب آن را به یزید ارائه کند.^{۶۱} یکی از شواهد ما بر این ادعا که شهادت امام حسین علیه السلام بنابر نقشه پیشین معاویه بوده، همین نامه سرجون و اتفاقات پس از آن است.

آن چه مهم به نظر می رسد، از این تاریخ به بعد است. از این مرحله به بعد، امر به قتل سیدالشهداء علیه السلام صورت می پذیرد و از نخستین نامه ای که یزید به همراه حکم سرپرستی شهر کوفه (نامه پدرش) برای عبیدالله می فرستد، نقش یزید در شهادت امام حسین علیه السلام شروع می شود.

بنابر تحقیقات انجام شده و با توجه به مطالبی که قبلاً ذکر شد دستور کشتن آن حضرت از زمان رسیدن نامه یزید به ابن زیاد آغاز شده و قبل از این زمان، حکومت یزید چنین دستوری صادر نکرده است؛ زیرا سیاست حکومت بنوأمیه در رفتار با سیدالشهداء علیه السلام از جهت مکانی متفاوت بوده است. به عبارت دیگر، سیاست آنان در داخل حجاز با سیاستشان در بیرون از حجاز (عراق) متفاوت بود. به همین جهت، آنان تلاش کردند تا آن حضرت از حجاز خارج شوند و برخورد والی مدینه و مکه نیز در همین راستا بوده است.

نامه یزید به ابن زیاد

نخستین شاهد بر این مطلب، نامه یزید به ابن زیاد است.

یزید در این نامه به ابن زیاد این گونه نوشت:

۶۱ . تاریخ طبری: ۴ / ۲۵۸، الفتوح: ۵ / ۳۶، الكامل فی التاريخ: ۴ / ۲۲ - ۲۳ و منابع دیگر.

خبر حرکت حسین به کوفه به من رسیده است. در میان والیان، تو گرفتار امتحان شده ای. اگر حسین را کشتی، آقا و شخصیتی محترم هستی وگرنه برمی گردی به همان نسب گم نام (ولد الزنا بودن).^{۶۲}

نامه ابن عباس به یزید

شاهدی دیگر بر این مطلب این است که بعد از شهادت امام حسین وقتی ابن زبیر در مکه اعلام خلافت کرد و مشغول بیعت گرفتن از مردم شد، ابن عباس و شخصیت های دیگر با او بیعت نکردند.

چون یزید از این ماجرا آگاه شد، در نامه ای از ابن عباس به جهت بیعت نکردنش تشکر کرد و از او خواست که نگذارد مردم با ابن زبیر بیعت کنند بلکه مردم را به سوی یزید دعوت کند.

ابن عباس پاسخ ارزشمندی به نامه یزید داد. وی در پاسخ او نوشت:

ای یزید!... این که من با ابن زبیر بیعت نکرده ام، به خدا سوگند به جهت محبت به تو نبوده است... چگونه من از تو حمایت کنم؟ تو حسین علیه السلام و فرزندان خاندان عبدالمطلب را که چراغ های هدایت و ستارگان دانش بودند به قتل رسانده ای و همه ایشان در عراق به دستور تو به قتل رسیده اند... هرگز فراموش نمی کنم که شما حسین علیه السلام را تحت تعقیب قرار دادید تا این که آن بزرگوار از حرم رسول خدا صلی الله علیه وآله به مکه برود و او را فراری دادید تا از حجاز بیرون رود و وارد خاک عراق شود.

این کلمات به نکات دقیق و ناگفته های عاشورا اشاره دارند. ناگفته هایی که از نکته هایی چنین ظریف و تاریخی سرچشمه می گیرند.

ابن عباس در ادامه می نویسد:

امام حسین علیه السلام را با خوف، ارعاب و نگرانی از حرم رسول الله صلی الله علیه وآله خارج کردید. سربازان تو در آن جا به جهت دشمنی با رسول خدا صلی الله علیه وآله و اهل بیت او علیهم السلام از فرصت استفاده کردند و با وجود کمی یاران او، همانند کشتار اهل شرک و کفر، آنان را به قتل رساندند!

ای یزید! بعد از این همه مصیبت، تو از من توقع محبت داری؟

خون خاندان من از شمشیر تو می چکد و من باید از تو انتقام بگیرم.^{۶۳}

سخنرانی معاویه، فرزند یزید

یکی دیگر از شواهدی که قاتل بودن یزید را اثبات می کند. سخنرانی معاویه فرزند یزید است که در توصیف او می گویند جوان صالحی بوده است.

ابن حجر مکی در کتاب الصواعق المحرقة که در دفاع از شیخین و ردّ بر شیعه نوشته چنین می نگارد:
(وقتی یزید مُرد) معاویه بن یزید به میان مردم نیامد و در امور حکومت دخالت نکرد و فقط چهل روز حاکمیت داشت. از ویژگی هایی که بر خوبی او دلالت دارد این است که (در اولین سخنرانی خود) وقتی بر فراز منبر رفت، گفت:

۶۲. انساب الاشراف: ۳ / ۱۶۰، تاریخ مدینه دمشق: ۱۴ / ۲۱۴ و منابع دیگر.

۶۳. تاریخ یعقوبی: ۲ / ۲۴۷ - ۲۴۹، الكامل فی التاريخ: ۴ / ۱۲۷ - ۱۲۸.

همانا این خلافت، ریسمان الهی است و جدّم معاویه آن را به ناحق از علی بن ابی طالب علیه السلام گرفت و آن چه را می خواست انجام داد... سپس نوبت به پدرم رسید و او نیز اهلیت تصدّی خلافت را نداشت... او در حالی که گریه می کرد افزود: (پدرم) یزید، عترت رسول خدا صلی الله علیه وآله را به قتل رساند، شرب خمر را مباح کرد و کعبه را تخریب نمود... و او اهل جهنم است.^{۶۴}

و طبق این سخنرانی، فرزند یزید به قاتل بودن پدرش اقرار کرده است.

اقرار ابن زیاد

شاهد دیگر بر این موضوع اقرار خود ابن زیاد است. وی می گوید:

من بین دو امر مخیر بودم؛ یا حسین را بکشم و یا خودم کشته شوم، پس من قتل او را برگزیدم.^{۶۵}

به راستی کجا هستند ابن تیمیّه و اتباع او که ادعا می کنند این جنایت ها بدون علم و اطلاع یزید بوده است؟ یا آن که می گویند ما در قاتل بودن یزید تردید داریم!

از دیگر شواهدی که اثبات می کند، خود یزید قاتل سیدالشهداء علیه السلام است و به دستور او این کار انجام شده است، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ - امر یزید به ابن زیاد مبنی بر قتل حضرت مسلم و هانی بن عروه و اظهار سرور او بعد از آن و فرستان نامه تشکر آمیز برای ابن زیاد.^{۶۶}

۲ - نامه ای که از جانب یزید برای عبیدالله رسید و در آن دستور داده بود که اهل بیت علیهم السلام را که در اسارت بودند به سوی او بفرستد و عبیدالله، آن ها را همراه با سرهای مطهر شهداء به سوی شام فرستاد.^{۶۷}

۳ - اظهار شادی یزید و برپا کردن مجلس جشن و شراب خواری هنگام ورود اهل بیت علیهم السلام و سرهای مطهر به شام.^{۶۸}

۴ - قضیه چوب خیزران و... .

۶۴ . الصواعق المحرقة: ۲ / ۶۴۱ - ۶۴۲.

۶۵ . الكامل فی التاريخ: ۴ / ۱۴۰.

۶۶ . تاریخ طبری: ۴ / ۲۸۵ - ۲۸۶، تاریخ مدینه دمشق: ۱۸ / ۳۰۷ و منابع دیگر.

۶۷ . تاریخ طبری: ۴ / ۳۵۵، ترجمه الامام الحسین علیه السلام من طبقات ابن سعد: ۸۱.

۶۸ . الرد علی المتعصب العنید: ۵۷ - ۵۹.

بخش سوم:

نقش اهل کوفه

در شهادت امام حسین (علیه السلام)

کوفیان، دعوت کننده امام حسین علیه السلام

پیش تر اشاره شد که گروهی از مردم کوفه با نوشتن نامه و یا فرستادن نماینده، امام حسین علیه السلام را به کوفه دعوت کردند و بر این امر اصرار ورزیدند. در این بخش، به شناسائی و بررسی آن افراد می پردازیم. اکنون این پرسش مطرح است که آیا دعوت کنندگان، شیعیان حقیقی و راستین اهل بیت علیهم السلام بوده اند یا خیر؟! و اگر از شیعیان بوده اند عاقبت و سرانجام آن ها چه شده است؟

وهابیان و پیروانشان همین پرسش را مطرح کرده و می گویند: خود شیعیان، حسین بن علی علیهما السلام را دعوت کردند و همان شیعیان او را کشتند و هم اکنون برای او عزاداری می کنند!

این سخن شبیهه ای بیش نیست که بایستی با تحقیق و بررسی پاسخ داده شود.

البته مراد از دعوت کنندگان همان شخصیت ها، اشراف و افراد موجه شهر کوفه هستند نه افراد عادی قبیله ها.

حال به راستی فراخوانان امام حسین علیه السلام چه کسانی بوده اند؟

این پرسش را با نگاه و بررسی اوضاع آن روز کوفه پاسخ می گوئیم.

نگاهی به ساختار شهر کوفه

بنابر تحقیقی که پیرامون شهر کوفه و مردم آن انجام شده است، این شهر و همه عراق در زمان عمرو به واسطه سعد بن ابی وقاص فتح شده است. کوفه دارای موقعیتی حساس بوده است، به گونه ای که هم از نظر تجاری و هم از نظر نظامی مورد توجه بوده و مردم از نقاط مختلف عراق، حجاز و یمن به این شهر مهاجرت کرده بودند. مجموعه ای از قبایل مختلف و گوناگون در کوفه زندگی می کردند؛ اما از جهت مذهب، تشیع در آن جا به طور رسمی از قرن دوم و سوم شروع شد و تشیع کنونی نیز از آن زمان است و در قرن نخست، شیعیانی که در آن جا می زیستند، مانند شیعیان امروزی نبوده اند.

اصطلاح شیعه و تشیع

نکته قابل توجه این است که برای واژه شیعه و تشیع در کتب حدیث و کلام و رجال دو اصطلاح وجود دارد:

۱ - در اصطلاح نخست شیعه کسی است که محب اهل بیت علیهم السلام باشد و در عین حال به خلافت شیخین نیز اعتقاد دارد.

بعضی از اهل کوفه آن زمان، امیرالمؤمنین علیه السلام را از عثمان افضل و برتر می دانستند و معاویه را نیز مذمت می کردند؛ اما به افضلیت آن حضرت بر شیخین اعتقاد نداشتند.

۲ - در اصطلاح دوم که همه ما بر آنیم و اصطلاح معروف نیز همین است؛ شیعه عبارت است از کسی که به جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله و امامت اهل بیت علیهم السلام که دوازده امام بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله هستند، اعتقاد داشته باشد.

تشیّع در قرن یکم مطابق با اصطلاح نخست رایج بوده است. شاهد این مطلب، مسیب بن نجبه است. او از دعوت کنندگان سیدالشهداء علیه السلام به کوفه است. در شرح حال او می نویسند که وی شیعی بوده است.

راوی می گوید: من بیست سال با مسیب و شیعیان زیادی در همین مسجد هم نشین بودم و ندیدم که شیعیان کوفه نسبت به صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله جز خیر سخنی بگویند، مگر درباره علی و عثمان.^{۶۹}

آری! اگر شیعیان آن وقت کوفه سخنی درباره صحابه می گفتند، از حقانیت و برتری علی نسبت به عثمان و معاویه بوده است و درباره خلافت شیخین هیچ اشکال و سخنی نداشته اند.

و آن گاه که امیرالمؤمنین علیه السلام خواستند در کوفه از نماز تراویح که یکی از بدعت های عمر است ممانعت کنند، سر و صدائی به راه افتاد و ندای «واعمرأ، واعمرأ، واسنۀ عمرأ» طنین انداز شد.^{۷۰}

این مطلب از خود امیرالمؤمنین نیز نقل شده است.^{۷۱}

در نتیجه، حتی در زمان حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام و در حالی که مردم کوفه با آن حضرت بیعت کرده بودند حاضر نشدند این بدعت را ترک کنند.

آیا اینان شیعیان راستین بودند؟ هرگز این طور نیست. اینان شیعه نبودند و اگر به آنان شیعه گفته می شود، بنابر همان اصطلاح نخست است.

به راستی آمار شیعیان حقیقی کوفه در آن روزگار چند نفر بوده است؟ تعداد اندکی از مردم کوفه، افرادی هم چون: حبيب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه و اصبع بن نباته جزء شیعیان راستین بوده اند که عده ای از همین شیعیان توسط معاویه و زیاد بن ابیه به قتل رسیده بودند.

از طرفی، در مقابل این جمعیت اندک، یاران و پیروان بنوامیه در کوفه فراوان بوده اند که عده ای از آن ها حکم قتل حجر بن عدی رحمه الله را امضاء کردند که همگی در زمره رجال بزرگ و اشراف کوفه بودند.

از سوی دیگر، عده ای از این گروه در کوفه برای یزید جاسوسی می کردند.^{۷۲}

خوارج، گروه دیگری از ساکنان کوفه

خوارج، فرقه بزرگ دیگری بودند که در شهر کوفه می زیستند. یکی از بزرگان خوارج، اشعث بن قیس پدر جعده، همسر امام حسن مجتبی علیه السلام است که آن حضرت را به شهادت رساند.

از دیگر بزرگان آن ها، عمرو بن حرث است که در قتل میثم تمار (صحابی باوفای امیرالمؤمنین علیه السلام) دست داشته است.

۶۹. تاریخ مدینه دمشق: ۵۸ / ۱۹۸، شرح حال مسیب بن نجبه، شماره ۷۴۴۰.

۷۰. وسائل الشیعه: ۸ / ۴۶، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۲ / ۲۸۳.

۷۱. الکافی: ۸ / ۶۲ - ۶۳.

۷۲. الاخبار الطوال: ۲۳۱، سیر اعلام النبلاء: ۳ / ۲۰۱، تاریخ طبری: ۴ / ۲۶۴ - ۲۶۵.

از دیگر بزرگان آن ها، شبت بن ربیع، حجار بن أبجر و قیس بن اشعث اند که برای سیدالشهداء علیه السلام نامه فرستادند و آن حضرت را به کوفه دعوت کردند. با این حال، آنان از سران لشگر و فرماندهان سپاه عمر سعد بودند. سیدالشهداء در روز عاشورا به آنان خطاب کردند و فرمودند: آیا شما برای من نامه نوشتید؟^{۷۳} جالب این جاست که سیدالشهداء در سخنی فرمودند: نامه ای برای من نوشته نشد مگر از روی حيله و نیرنگ به من و نزدیک شدن به فرزند معاویه.^{۷۴}

گروه های نویسنده دعوت نامه به امام حسین علیه السلام

۱ - شیعیان خالص که در اقلیت بودند؛

۲ - خوارجی که در کوفه زندگی می کردند؛

۳ - عمال و پیروان بنو امیه.

در این جا سؤالاتی مطرح است و آن این که در میان این شیعیان خالص و اندک چرا عدّه ای مثل حبیب بن مظاهر که از جمله امضاء کنندگان دعوت نامه به امام حسین علیه السلام است و یا مسلم بن عوسجه که مأمور خرید اسلحه و جمع آوری پول برای حضرت مسلم بوده است، در داستان حضرت مسلم یک باره ناپدید می شوند ولی بعد از مدتی در روز ششم یا هفتم محرم، خود را با زحمت فراوان به کربلا می رسانند و در لشکر امام حسین علیه السلام به شهادت می رسند؟

چرا سلیمان بن سرد خزاعی که بزرگان و شخصیت ها را در منزل خود دعوت کرد و با آنان اتمام حجت نمود که اگر نمی توانید یا قصد ندارید امام حسین علیه السلام را یاری کنید، دعوتش ننمایید، خودش در واقعه کربلا حضور ندارد و بعداً به شهادت رسید؟!

چرا شخصیت ها و بزرگانی از شیعیان که از دعوت کنندگان هستند و می خواستند در خدمت سیدالشهداء علیه السلام باشند؛ نه در جریان حضرت مسلم که قبل از واقعه کربلا بوده، خبری از آنان است و نه در حادثه کربلا؟! چرا حضرت مسلم تنها می ماند؟

از سوی دیگر، جمع فراوانی از کسانی که نامه به امام حسین علیه السلام نوشتند و آن حضرت را دعوت کردند، جزء لشگریان و فرماندهان لشگر عمر سعد بودند. حال چرا این گونه بوده است؟

برنامه های ابن زیاد در شهر کوفه

اکنون برای دست یابی به این مطلب مهم و پاسخ به پرسش های مطرح شده، یک بار دیگر وضعیت شهر کوفه را با ورود والی جدید؛ یعنی ابن زیاد بررسی می نماییم.

تهدید

۷۳ . الارشاد: ۲ / ۹۸، تاریخ طبری: ۴ / ۳۲۳، البدایة والنهایة: ۸ / ۱۹۴.

۷۴ . انساب الاشراف: ۳ / ۱۸۵.

زمانی که ابن زیاد وارد شهر کوفه شد کارهایی را در کوفه به اجرا گذارد و ماجراهای فراوانی پیش آورد. وی در نخستین خطبه اش در مسجد به مردم گفت:

یزید سرپرستی شهر شما را به من سپرده و به من دستور داده با مظلومان منصف باشم و به محرومان بخشش کنم و با کسانی که اطاعت و حرف شنوی دارند همانند پدري مهربان باشم. اما کسانی که مخالفت می کنند و عهد و پیمان می شکنند، با تازیانه و شمشیر جوابشان را خواهم داد.^{۷۵}

وی در نخستین اقدام خود، مردم را تهدید کرد و دستور داد تمام قبایل، شخصیت ها و اشراف شهر کوفه، تک تک شناسائی شوند و به مرور آنان را به حضور طلبید و از آنان تعهد گرفت تا از او اطاعت کنند.

وی درباره کسانی که به حضورش نمی آمدند، این گونه گفت:

اگر کسی نباید وفاداری اش را ثابت نکند، ریختن خون او و مصادره اموالش برای ما حلال شمرده می شود. هر شخصیتی، از هر قبیله ای که باشد اطاعت نکند، او در همان قبیله به قتل خواهد رسید و در مقابل منزلش به دار کشیده خواهد شد!^{۷۶}

شایعه پراکنی!

ابن زیاد در اقدامی دیگر، دستور داد که عده ای در داخل شهر کوفه، شایعاتی پخش کنند و مردم را از لشکر یزید و کسانی که از شام اعزام می شوند، بترسانند و آنان را به پراکنده شدن و پراکنده کردن یکدیگر از اطراف حضرت مسلم علیه السلام وادار کنند.

این شایعات تا حدی در میان مردم اثر گذارده بود، به گونه ای که مورخان می نویسند: مردم هم دیگر را می ترساندند و وحشت زده به یکدیگر از سپاه اعزامی شام، خبر می دادند.^{۷۷}

عزل و نصب سران قبایل

بیشتر مردم کوفه اهل قبیله ها بودند؛ از این رو حضرت مسلم، برای هر قبیله ای رئیس برگزیده بود. ابن زیاد در اقدامی دیگر آن سران را عزل کرد و از هواداران خود، سرانی را برای قبیله ها مشخص نمود و در میان هر قبیله ای رابطی بین آن قبیله و والیان حکومت قرار داد. او فرمان داد که آنان مواظب تک تک افراد قبیله خود باشند.

ارسال جاسوس

ابن زیاد در برنامه دیگری، جاسوس هایی را در میان مردم پراکنده نمود که در مسجد و غیر مسجد با مردم ارتباط داشتند و اخبار را برای ابن زیاد گزارش می کردند.

۷۵ . مقاتل الطالبيين: ۹۴، الكامل فی التاريخ: ۴ / ۲۴، تاریخ طبری: ۴ / ۲۶۷.

۷۶ . الارشاد: ۲ / ۴۵، الكامل فی التاريخ: ۴ / ۲۵، تاریخ طبری: ۴ / ۲۶۷.

۷۷ . الارشاد: ۲ / ۵۴، بحار الانوار: ۴۴ / ۳۵۰، تاریخ طبری: ۴ / ۲۷۷.

آن گاه که حضرت مسلم به طور مخفیانه از خانه مختار به خانه هانی بن عروه منتقل شد و بنابراین بود که کسی متوجه این امر نشود. معقل غلام ابن زیاد مأموریت یافت تا با سه هزار درهم به سراغ مسلم بن عوسجه که برای حضرت پول جمع آوری می کرد برود.

او توانست با شیعه نشان دادن خود و با دادن آن پول، اعتماد مسلم بن عوسجه را جلب نماید، او را فریب دهد تا محل اقامت حضرت مسلم را که در خانه هانی بود، پیدا کند. این جریان در همه کتاب های تاریخی آمده است.^{۷۸}

نظارت شدید

یکی از کارهای بسیار مهم دیگر، محاصره شهر کوفه بود. وی دستور داد تمام مسیرهایی که به این شهر منتهی می شود، به شدت نظارت شوند. لذا قیس بن مسهر که حامل نامه امام حسین علیه السلام برای اهل کوفه بود دستگیر شد و به شهادت رسید. هم چنین عبدالله بن یقطر که از طرف امام حسین علیه السلام به سوی مردم کوفه فرستاده شده بود، دستگیر شد. به دستور ابن زیاد وی را همانند قیس بن مسهر از بالای دار الاماره به زیر انداختند و به شهادت رسید. این نظارت به قدری شدید بود که وقتی برخی از کوفیان به سیدالشهداء علیه السلام در بین راه برخوردند درباره اوضاع کوفه گفتند: به خدا سوگند! نظارت به قدری شدید است که نه می توانیم داخل شهر کوفه شویم و نه می توانیم از شهر خارج شویم.^{۷۹}

ابن زیاد در راستای این نظارت شدید، حصین بن نمیر را به ریاست پلیس شهر کوفه برگزید.^{۸۰} وی دستور داد که تک تک خانه های کوفه را زیر نظر بگیرند. ابن زیاد در فرمانی به او گفت: من تو را بر خانه های مردم کوفه مسلط کردم.^{۸۱}

قتل و کشتار

از دیگر برنامه های ابن زیاد در شهر کوفه، به شهادت رساندن بزرگان شیعیان واقعی و موالیان حقیقی اهل بیت علیهم السلام بود. او همانند پدرش زیاد بن ابیه، این برنامه را اجرا کرد. از میان کسانی که به دستور ابن زیاد به شهادت رسیده اند افراد زیر را می توان نام برد:

۱ - میثم تمّار

جریان میثم و ابن زیاد که حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام کیفیت شهادتش را به او خبر داده بودند، از وقایع جالب و عجیب است.^{۸۲}

۲ - عبیدالله بن عمرو بن عزیز کندی

۷۸ . تاریخ طبری: ۲ / ۲۷۰، الاخبار الطوال: ۲۳۵، سیر اعلام النبلاء: ۳ / ۳۰۷ و منابع دیگر.

۷۹ . الارشاد: ۲ / ۷۲، تاریخ طبری: ۴ / ۲۹۵.

۸۰ . در بعضی از کتاب ها آمده که سمره بن جندب در این سمت منصوب شد که او نیز از دشمنان سرسخت اهل بیت علیهم السلام بوده است.

۸۱ . الارشاد: ۲ / ۵۷، مقاتل الطالبیین: ۶۸، تاریخ طبری: ۴ / ۲۷۹.

۸۲ . رجال کشی: ۱ / ۲۹۲ - ۲۹۳.

در شرح حال او می نویسند: او سوارکاری شجاع و از شیعیان کوفه بود و در همه جنگ های امیرالمؤمنین علیه السلام ملازم رکاب آن حضرت بود. او از کسانی بود که در کوفه با مسلم بیعت کرد و به همراه مسلم بن عوسجه برای سیدالشهداء علیه السلام از مردم بیعت می گرفت.^{۸۳}

نوشته اند او رئیس قبیله کنده و ربیعیه بود، حصین بن نمیر که رئیس پلیس کوفه بود او را دستگیر کرد و به فرمان ابن زیاد به قتل رساند.^{۸۴}

۳ - عبیدالله بن حارث بن نوفل همدانی

او از صحابه پیامبر صلی الله علیه وآله و در جنگ صفین در کنار امیرالمؤمنین علیه السلام حضور داشته است و در کوفه برای امام حسین علیه السلام از مردم بیعت می گرفت.

نوشته اند کثیر بن شهاب او را دستگیر کرد و به دستور ابن زیاد در مقابل چشمان قبیله اش گردن زدند.^{۸۵} با توجه به این اختناق ها، شدت برخورد و نظارت ها، آن گاه که رئیس قبیله را در برابر دیدگان افراد آن قبیله گردن بزنند، آیا آن قبیله، دیگر انگیزه ای برای حرکت کردن خواهند داشت؟

از دیگر افرادی که جزء یاران حضرت مسلم بوده و دست گیر شدند و سپس به فرمان ابن زیاد به شهادت رسیدند می توان به عبدالاعلی بن یزید کلبی علیمی، عباس بن جعدہ جدلی، عماره بن صلخب آزدی... اشاره کرد.^{۸۶}

زندانی کردن شیعیان

یکی دیگر از اقدامات ابن زیاد در کوفه، زندانی کردن بزرگان شیعیان بود. در میان زندانیان افرادی چون مختار، حارث اعور همدانی، سلیمان بن سرد خزاعی^{۸۷} و همراهان او از جمله مسیب بن نجبه، رفاعه بن شداد بودند. طبری می نویسد: ابن زیاد در نامه ای به یزید نوشت:

کسی را که احتمال می دادم بر ضد شما حرکتی کند و قیامی صورت دهد، باقی نگذاشتم، مگر این که در زندان شما به سر می برد.^{۸۸}

با تمام این اوصاف، روشن می شود که بزرگان شیعیان کجا بودند و چه شدند. آیا با این وجود، می توان ادعا کرد و گفت که سران شیعیان، خود در قتل سیدالشهداء علیه السلام شریک بودند، یا آن که خود شیعیان از آن حضرت دعوت کردند و بعد آن بزرگوار را به قتل رساندند؟

۸۳ . تاریخ الکوفه: ۳۳۲.

۸۴ . همان.

۸۵ . همان.

۸۶ . تاریخ کوفه: ۳۳۴ - ۳۳۵.

۸۷ . سلیمان بن سرد شخصیت والائی نزد اهل سنت دارد؛ چرا که وی را در زمره صحابه رسول الله صلی الله علیه وآله می شمارند و بسیار صالح، متدین و عابد می دانند.

۸۸ . تاریخ طبری: ۴ / ۳۸۷، الکامل فی التاريخ: ۴ / ۱۳۱.

لذا می بینیم پس از گذشت چهار یا پنج سال از حادثه کربلا گروهی به رهبری سلیمان بن سرد ظاهر شدند و به جنگ با ابن زیاد و اهل شام برخاستند.

نوشته اند: ابن زیاد در همان واقعه این گونه اظهار کرد:

همیشه می گفتم: ای کاش در آن زمان، زندانیان را از زندان ها بیرون می آوردم و گردن می زدم.^{۸۹}

به راستی ابن زیاد آرزوی مرگ چه کسانی را داشت؟

آری همان افرادی که در زندان بودند، اکنون به عنوان انتقام و خون خواهی شهدای کربلا قیام کرده اند و ابن زیاد مأمور بود با آنان بجنگد.

تعقیب فراریان

پس از این که ابن زیاد عدّه ای از همراهان حضرت مسلم را به شهادت رساند، مسلم بن عوسجه، حبیب بن مظاهر و برخی دیگر را تحت تعقیب قرار داد؛ ولی نتوانست دستگیرشان کند.

کوفه در کنترل ابن زیاد

با این اقدامات، شهر کوفه به طور کامل تحت تسلط و قدرت ابن زیاد قرار گرفت و این در حالی بود که سیدالشهداء علیه السلام نیز در کربلا به سر می بردند.

در چنین زمانی و پس از اجرای این برنامه ها، ابن زیاد بر فراز منبر قرار گرفت و خطاب به مردم گفت:

ای مردم، یزید پس از معاویه بهترین بندگان و بی نیاز کننده شما در اموال و روزی دنیاست! او به من دستور داده که رزق شما را تا صد درهم و یا صد دینار از بیت المال افزایش دهم و این پول را برایتان نگه دارم. به من دستور داده تا شما را از کوفه به جنگ دشمنش روانه کنم، پس گوش دهید و اطاعت کنید.^{۹۰}

در جای دیگر می گوید:

از بزرگ و کوچک کسبه و دیگر مردم هیچ کس باقی نماند و همگی باید در لشگر با من همراه شوند و هر کس که از لشگر ما تخلف کند، ما نسبت به جان و مال او مسئولیتی نداریم.^{۹۱}

و نیز نوشته اند:

ابن زیاد پس از آن که مردم را به جنگ با سیدالشهداء علیه السلام متوجه نمود، مأمورانی را به کوچه ها و محله ها فرستاد تا جست و جو کنند تا اگر کسی را یافتند که از حکم او سرپیچی نموده است دست گیر کرده و نزد او بیاورند.^{۹۲}

بدین ترتیب ابن زیاد همه را به جز کسانی که در زندان ها بودند و یا به گونه ای از شهر خارج شده بودند و در نخلستان ها پناه گرفته بودند به سوی کربلا حرکت داد به طوری که کسی در کوفه باقی نماند؛ از این رو کسانی که

۸۹. تاریخ طبری: ۴ / ۴۰۳، الکامل فی التاريخ: ۴ / ۱۴۱.

۹۰. الفتوح: ۵ / ۸۹.

۹۱. انساب الاشراف: ۳ / ۱۷۸.

۹۲. الفتوح: ۵ / ۱۵۷، بغیة الطالب فی تاریخ حلب: ۶ / ۲۶۲۶ - ۲۶۲۷، الاخبار الطوال: ۲۵۴.

می خواستند خود را به اردوگاه امام حسین علیه السلام برسانند، ناگزیر در میان لشگریان ابن زیاد قرار گرفتند تا بتوانند به گونه ای خود را به امام حسین علیه السلام برسانند. از این رو پس از رسیدن به کربلا، جمعی از آنان موفق، به ملحق شدن به آن حضرت شدند و در رکاب حضرت شهید شدند. نام و مشخصات برخی از کسانی که برای پیوستن به سیدالشهداء علیه السلام از این طریق استفاده کردند در تاریخ آمده است. این گروه در تاریکی شب به لشگر امام حسین علیه السلام پیوستند و از همین جا می توان حدس زد که افراد دیگری نیز با همین قصد با لشگر عمر سعد همراه شده بودند، ولی موفق نشدند لذا باید گفت که این افراد از قبل هدایت شده بودند، نه این که شب یا روز عاشورا از ظلمت به نور منتقل گردند.

از جمله این افراد می توان به قاسم بن حبيب اُزدی، عمرو بن ضبيعه، حلاس بن عمرو اُزدی (رئیس امنیت شهر کوفه در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام)، مسعود بن حجاج تمیمی و پسرش عبدالرحمان اشاره کرد.^{۹۳}

حضور سپاهی از شام در کربلا

علاوه بر آن چه گذشت، به اطمینان می توان گفت که علاوه بر اهل کوفه، لشگری از شام نیز در کربلا حضور داشتند.

برای این مطلب شواهدی وجود دارد. از جمله از امام صادق علیه السلام می پرسند: حکم روزه گرفتن روز تاسوعا و عاشورا چگونه است؟

آن حضرت می فرماید:

تاسوعا روزی است که حسین و یارانش در کربلا به واسطه سپاهیان شام محاصره شدند... ابن زیاد و عمر سعد از زیادی لشگر خویش خوش حال شدند...^{۹۴}

در این زمینه شیخ صدوق رحمه الله به سند خود این گونه روایت می کند: امام حسین علیه السلام به سمت راست و چپ نگاهی کردند و هیچ کس را ندیدند. سپس سر را به آسمان بلند کردند و فرمودند: خدایا! تو می بینی که با فرزند پیامبرت چگونه رفتار می کنند... در این هنگام سنان بن انس و شمر بن ذی الجوشن به همراه مردانی از اهل شام آمدند...^{۹۵}

هم چنین درباره روزه روز عاشورا در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده که حضرت فرمودند: همانا آل امیّه و کسانی از شامیان که آنان را در کشتن امام حسین علیه السلام یاری کردند، نذر نمودند که اگر بر حسین پیروز شدند و خلافت را به دست آوردند، این روز را عید بگیرند و به جهت شکرانه آن، روزه بگیرند و این برای آل ابی سفیان تا به امروز، سنتی شده است.^{۹۶}

۹۳ . ابصار العین فی انصار الحسین: ۱۸۶ - ۱۹۳.

۹۴ . الکافی: ۴ / ۱۴۷، بحار الانوار: ۴۵ / ۹۵.

۹۵ . الامالی شیخ صدوق: ۲۲۶.

۹۶ . الامالی شیخ طوسی: ۶۶۷.

آری، بنوامیّه روز عاشورا را جشن می گرفتند و هم اکنون عمل وهابیان بر همین است. هر چند تعداد دقیق سپاهی که از شام در کربلا حضور داشتند مشخص نیست؛ ولی اسامی عدّه ای از آنان به دست آمده است. البته این افراد در زمره شامیانی که در کوفه اقامت داشته اند نبوده اند؛ بلکه نیروهائی بودند که از شام برای شرکت در قتل سیدالشهداء علیه السلام به کربلا اعزام شده بودند.

برخی از جنایات های انجام شده در کربلا

با جنایاتی که در کربلا اتفاق افتاده حتی یک درصد هم احتمال نمی رود که قاتلان سیدالشهداء علیه السلام شیعیان کوفه باشند؛ چرا که از هیچ شیعه ای، به هر معنایی که باشد و در نهایت فسق و قساوت قلب و بی دینی هم که باشد، چنین جنایات هایی سر نمی زند. جنایات هایی هم چون:

قطع آب، آتش زدن خیمه ها، کشتن کودکان، کشتن بانوان، تاراج اموال، لگدمال کردن بدن مبارک و مطهر فرزند دلبند رسول خدا صلی الله علیه وآله با سم اسبان.

این که سخنرانان به هنگام بیان جنایاتی که در کربلا رخ داده است می گویند: «از گوش دختران اهل بیت علیهم السلام گوشواره می کشیدند» حقیقت دارد و از حقایق عاشورا است. آری نباید در پی آن بود که حتماً سنی ها این فجایع را روایت کرده باشند تا باورپذیر گردند و انتظار هم نباید داشت که متعصّبی از اهل سنت این قضایا را نقل کرده باشد. پستی به جایی می رسد که وقتی آن مرد خبیث گوشواره فاطمه دختر سیدالشهداء علیه السلام را با گریه از گوش او می کشید، فاطمه به او گفت: چرا گریه می کنی؟ رهایم کن! آن خبیث گفت: اگر من این کار را نکنم، فرد دیگری گوشواره را می برد.^{۹۷}

چنان که در تاریخ آمده است، جسد مبارک سیدالشهداء علیه السلام را ده نفر اسب سوار با سم اسبان خود لگدمال کردند و اسامی آنان در کتاب های معتبر آمده است.

ابوعمر و زاهد که از نظر اهل سنت بسیار معتبر است، می گوید: ما این ده نفر را بررسی کردیم تمام آنان را ولدالزنا یافتیم.^{۹۸}

آیا به راستی می توان ادّعا کرد که این وقایع و جنایات های روز عاشورا را شیعیان انجام داده اند؟ آیا شیعه هر قدر فاسق باشد، می تواند از این قبیل کارها انجام دهد؟

نگاهی به اعتقاد قاتلان سیدالشهداء

به راستی عقیده آنان که در کربلا بوده اند و با سیدالشهداء علیه السلام جنگیده اند چه بوده است؟

۹۷. سیر اعلام النبلاء: ۳ / ۳۰۳، ترجمه الامام الحسین علیه السلام من طبقات ابن سعد: ۷۸.

۹۸. اللهوف: ۷۹ - ۸۰، مشیر الاحزان: ۵۹، بحار الانوار: ۴۵ / ۵۹ - ۶۰.

طبری تاریخ نگار اهل سنت می نویسد: روز عاشورا یکی از افراد سپاه ابن زیاد به نام یزید بن معقل از دشمنان سیدالشهداء علیه السلام به بریر بن خضیر - که از علماء قرآن شهر کوفه و از یاران حضرت بود - می گوید: می بینی خدا چه روزگاری را برای تو رقم زده است؟

بریر پاسخ داد: آن چه خدا برای من پیش آورد، سعادت و نیک بختی است و آن چه برای تو پیش آمده، شقاوت و بدبختی است.

یزید بن معقل گفت: دروغ می گویی! تو پیش از این نیز دروغ گو بودی. آیا به یاد داری زمانی که در قبیله بنی لوذان این دروغ ها را به عثمان می گفتی و معاویه را گمراه و گمراه کننده و علی بن ابی طالب را پیشوای حق و هدایت می پنداشتی؟

بریر گفت: گواهی می دهم که اعتقاد من همین است که گفتی.

یزید بن معقل گفت: من نیز گواهی می دهم تو از زمره گمراهان هستی.

بریر گفت: آیا حضری مباحله کنی و بعد مبارزه کنیم؟

یزید بن معقل گفت: آری.

آن گاه هر دو حرکت کردند و قبل از مبارزه دست به دعا برداشتند و دروغ گو را لعنت کردند و از خدا خواستند که کسی را که بر حق است بر دیگری چیره گرداند و بعد مبارزه آغاز شد و بریر، یزید بن معقل را کشت.^{۹۹}

نکته این است که در روز عاشورا سخن از حقانیت امیر مؤمنان علی علیه السلام و یا عثمان مطرح است. هواداری از علی علیه السلام و پیروی از عثمان محل اختلاف و منشأ جنگ است.

طبری در مورد دیگری می نویسد: هنگامی که نافع بن هلال از یاوران امام حسین علیه السلام پا به میدان رزم نهاد، رجز خواند و گفت: من معتقد به دین علی علیه السلام هستم.

فردی از سپاه ابن زیاد به نام مزاحم بن حرث برای مبارزه با او به میدان رفت و در جواب نافع گفت: من هم معتقد به دین عثمان هستم.^{۱۰۰}

ابن اثیر جزیری در کتاب الکامل فی التاریخ و ابن کثیر در البدایة والنهایه به نقل این اتفاق می پردازند،^{۱۰۱} ولی نمی گویند که طرف مقابل او در پاسخ گفت: من معتقد به دین عثمان هستم.

چرا؟ چون باید مخفی بماند تا کسی قاتلان سیدالشهداء علیه السلام را شناسد تا در قرن ها بعد افرادی بتوانند بگویند که خود شیعیان، حسین بن علی را به شهادت رساندند.

مورخین می نویسند؛ ابن زیاد در نامه ای به عمر سعد نوشت:

۹۹ . تاریخ طبری: ۴ / ۳۲۸ - ۳۲۹، الکامل فی التاریخ: ۴ / ۶۶

۱۰۰ . تاریخ طبری: ۴ / ۳۳۱

۱۰۱ . الکامل فی التاریخ: ۸ / ۱۹۹، البدایة والنهایه: ۸ / ۱۹۹

حسین و یارانش را از آب منع کن تا قطره ای به آن ها، آب نرسد، همان طوری که با خلیفه مظلوم عثمان بن عفان این کار را کردند!^{۱۰۲}

نوشته اند: وقتی اسیران اهل بیت علیهم السلام را به مدینه منوره برگرداندند و بانوان بنی هاشم شیون و ناله زدند و به عزاداری پرداختند، راوی گوید: در آن هنگام نزد عمرو بن سعید اشدق رفتم.

عمرو با دیدن آن صحنه خندید و شعری را در دشمنی با اهل بیت علیهم السلام خواند و بعد از آن گفت: این عزا و مصیبت در مقابل مصیبت عثمان بن عفان است!^{۱۰۳}

با توجه به این مطالب معلوم می شود که در کربلا چه جبهه ای در مقابل چه گروهی قرار گرفته بودند. آری از آغاز جنگ پای عثمان در کار بوده و تا پایان که ورود اهل بیت علیهم السلام به مدینه بود، باز هم سخن از عثمان به میان می آید.

۱۰۲ . تاریخ طبری: ۴ / ۳۱۱، الاخبار الطوال: ۲۵۵، البدایة والنهایه: ۸ / ۱۸۹.

۱۰۳ . همان.

چهره دشمنان اهل بیت در سخنان امام حسین علیه السلام

سیدالشهداء علیه السلام در روز عاشورا در ضمن سخنانی، دشمنان اهل بیت علیهم السلام را این گونه توصیف نموده و فرمودند:

همانا شما در زمره سرکشان امت، پشت کنندگان به قرآن، همدم های شیطان، گروهی معصیت کار، تحریف کنندگان، قاتلان و فرزندان انبیاء و... هستید. شما فرزندان ابن حرب و پیروان (معاویه) هستید و هدف شما فقط از بین بردن ماست.^{۱۰۴}

این سخنان بر چه کسی منطبق است؟ این کلمات حتی بر یک شیعی که در پایین ترین درجه تشیع و در بالاترین درجه فسق و گناه باشد، صدق نمی کند.

آن حضرت در ادامه از آنان می پرسد که به دلیل قصد جان مرا کرده اید؟

در پاسخ گفتند: ما تو را به جهت کینه و دشمنی با پدرت می کشیم.^{۱۰۵}

بنابراین، با توجه به آن که گفتیم بزرگان کوفه از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام یا در زندان بودند، یا به شهادت رسیده و یا فرار کرده بودند با این حال، آیا می شود شیعه به هر معنایی، مرتکب جنایاتی چون آتش زدن خیمه زنان و کودکان بی پناه و... بشود؟

۱۰۴ . ترجمه امام حسین علیه السلام ابن عساکر: ۳۱۸، تاریخ مدینه دمشق: ۱۴ / ۲۱۸.

۱۰۵ . نور العین فی مشهد الحسین علیه السلام: ۴۷.

بخش پایانی

نگاهی کوتاه

به مطالبی پیرامون حادثه عاشورا

حوادث و دگرگونی در عالم

حوادثی پس از واقعه کربلا در عالم هستی رخ داده که ذکر آن مطالب، ایمان مؤمنان را تقویت می کند و نقل این قضایا از کتاب های معتبر اهل سنت و ذکر سند آن، تشکیک منافقان را برطرف می سازد و جای هیچ حرفی را برای آنان باقی نمی گذارد.

از جمله این حوادثی که رخ داده، کسوف خورشید بود. حادثه دیگر این که هر سنگی که از زمین برداشته می شد زیر آن سنگ خون بود و اتفاقات دیگر.

به چند روایت صحیح السند در این زمینه که از دیدگاه اهل سنت نیز صحیح است توجه کنید. اُمّ حکیم می گوید: زمانی که حسین علیه السلام کشته شد، من زن جوانی بودم. در آن روز آسمان مدتی سرخ بود.^{۱۰۶}

ابوقبیل می گوید: زمانی که حسین بن علی علیهما السلام به شهادت رسید، خورشید گرفت و به گونه ای آسمان تاریک شد که ستارگان پدیدار شدند به طوری که گمان کردیم قیامت فرا رسیده است.^{۱۰۷}

ابوبکر هیشمی که از بزرگان اهل سنت است در ذیل این دو روایت می گوید این ها صحیح السند هستند. محمد بن شهاب زهری که از دیدگاه اهل سنت فرد بزرگی است می گوید: عبدالملک بن مروان از من پرسید: چه حوادثی در روز قتل حسین پدیدار شد؟ در پاسخ به او گفتم: در بیت المقدس سنگی از روی زمین برداشته نشد، مگر آن که خون تازه از زیر آن پدیدار می شد.

عبدالملک در تأیید زهری پاسخ داد: من هم مثل تو از این قضیه خبر دارم.^{۱۰۸}

ابوبکر هیشمی روایت می کند:

آن گاه که حسین علیه السلام کشته شد، شتری از لشکر آن حضرت به سرقت بردند. آن گاه آن حیوان را (ذبح کردند و) پختند. گوشت آن به خون تبدیل شد.

هیشمی و دیگران درباره سند این روایت می گویند: راویان این حدیث راست گو هستند.^{۱۰۹}

۱۰۶. مجمع الزوائد: ۹ / ۱۹۶ - ۱۹۷، المعجم الكبير: ۳ / ۱۱۳، تاریخ مدینه دمشق: ۱۴ / ۲۲۶.

۱۰۷. مجمع الزوائد: ۹ / ۱۹۷.

۱۰۸. مجمع الزوائد: ۹ / ۱۶۹، المعجم الكبير: ۳ / ۱۱۹، المناقب خوارزمی: ۳۸۸.

۱۰۹. مجمع الزوائد: ۹ / ۱۶۹، المعجم الكبير: ۳ / ۱۲۱.

ابن کثیر دمشقی که هیچ ارتباطی با اهل بیت علیهم السلام ندارد و شاگرد ابن تیمیّه است در تاریخ خود می نویسد: بیشتر روایاتی که درباره فتنه ها و بلاهایی که بر قاتلان حسین علیه السلام واقع شد، صحیح هستند، آن ها دچار آفت و بیماری و بیشتر آن ها مبتلا به دیوانگی شدند.^{۱۱۰}

هدف ما از ذکر روایات اهل سنت در این جا، آن است که بگوییم: اگر اهل سنت روایاتی این چنین درباره اهل بیت ذکر می کنند و بر آن ها مهر صحت می زنند، دیگر حساب افرادی که خود را اهل ولایت می دانند و به اهل بیت علیهم السلام محبت دارند؛ ولی با این حال در این گونه امور تشکیک می کنند مشخص خواهد شد؛ یعنی معرفت و شناخت آنان از طبرانی، احمد بن حنبل، ابوبکر هیشمی، ابویعلی موصلی و دیگران کمتر خواهد بود.

نگاهی به انواع عزاداری و سوگواری

درباره اصل گریه کردن بر مصیبت سیدالشهداء علیه السلام آن قدر روایت وجود دارد که از شمارش خارج است و در کتاب های شیعه و سنی آمده است.

لکن اقامه عزاداری و سوگواری سیدالشهداء علیه السلام به گریه ختم نمی شود، بلکه انواع دیگری از عزاداری وجود دارد که از جمله آن ها جزع و نوحه گری است.

اکنون این سؤال مطرح است که معنای **جَزَعُ** و نوحه گری چیست و چه حکمی دارد؟

در روایتی آمده است که جابر می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم جزع چیست؟

حضرت فرمودند: شدیدترین فریادها؛ واویلا گفتن، زدن به صورت و سینه و کندن مو از سر است.^{۱۱۱}

در روایت معتبر دیگری آمده که حضرتش فرمودند:

هر جزع و نوحه گری و گریستن ناپسند است مگر جزع و گریستن بر شهادت امام حسین علیه السلام.^{۱۱۲}

از انواع دیگر عزاداری، لطمه زدن به صورت، سینه زدن و واویلا گفتن است که همه این موارد نزد خداوند متعال

و در مکتب اهل بیت علیهم السلام امری پسندیده به شمار می رود و همه این ها باید برگزار شود.

البته بایستی در محدوده شرع باشند که مراجع تقلید حدود شرعی آن ها را همانند حدود دیگر امور، تعیین

می کنند و ما نیز باید مطیع آنان باشیم.

از انواع دیگر سوگواری، نوحه سرائی، پیراهن چاک کردن، لباس مشکی پوشیدن و در این راستا طعام دادن،

تعطیل کردن بازارها، مغازه ها، مدارس و درس هاست. همه این موارد مدرک دارد، حتی در مواردی از منابع اهل سنت،

مدرک معتبر وجود دارد.

ان شاء الله، خداوند به همگی ما، توفیق حفظ و ترویج شعائر دینی را بدهد. و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

۱۱۰ . البداية والنهاية: ۸ / ۲۱۹ - ۲۲۰ .

۱۱۱ . وسائل الشیعه: ۳ / ۲۷۰ - ۲۷۱، باب ۸۳ .

۱۱۲ . وسائل الشیعه: ۳ / ۲۸۲، باب ۸۷ .

Series of theological researches

(28)

Selection of untold facts

about Ashoora

Ayatollah Sayyid Ali Husayni Milani